

قانون مدني
مصوب ۱۳۱۴,۰۸,۰۸
با اصلاحات و الحاقات بعدي

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانين بطور عموم

ماده ۱ (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-مصوبات مجلس شوراي اسلامي و نتيجه همه پرسي پس از طي مراحل قانوني به رئيس جمهور ابلاغ مي شود. رئيس جمهور بايد ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجريان ابلاغ نمايد و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمي موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نمايد .
تبصره (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-در صورت استنكاف رئيس جمهور از امضاء يا ابلاغ در مدت مذکور در اين ماده به دستور رئيس مجلس شوراي اسلامي روزنامه رسمي

موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نمايد
ماده ۲ (اصلاحي ۲۹، ۸، ۱۳۴۸)-قوانين پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتيب خاصي براي موقع اجرا مقرر شده باشد.

ماده ۳ -انتشار قوانين بايد در روزنامه رسمي بعمل آيد.

ماده ۴ -اثر قانون نسبت بآتیه است و قانون نسبت بمقابل خود اثر ندارد مگر اينکه در خود قانون، مقررات خاصي نسبت باین موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ -كلييه سکنه ايران اعم از اتباع داخله و خارجه مطيع قوانين ايران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ -قوانين مربوط باحوال شخصيه از قبيل نکاح و طلاق و اهليت اشخاص وارث در مورد کليه اتباع ايران ولو اينکه مقيم در خارجه باشند مجري خواهد بود.

ماده ۷ -اتباع خارجه مقيم در خاک ايران از حيث مسائل مربوطه باحوال شخصيه و اهليت خود و همچنين از حيث حقوق ارثيه در حدود معاهدات مطيع قوانين و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ -اموال غيرمنقول که اتباع خارجه در ايران بر طبق عهود تملك کرده يا ميکنند از هر جهت تابع قوانين ايران خواهد بود.

ماده ۹ -مقررات عهودي که بر طبق قانون اساسي بين دولت ايران و ساير دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰ -قراردادهاي خصوصي نسبت بکساني که آنها منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صريح قانون نباشد نافذ است.

جلد اول -در اموال

کتاب اول -در بيان اموال و مالکيت بطور کلي

باب اول -در بيان انواع اموال

ماده ۱۱ -اموال بر دو قسم است منقول و غيرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آنست که از محلی بمحل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان بنحویکه نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب میشود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتیکه در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوریکه نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائیکه مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا باین امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه باموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهائیکه در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هائیکه نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف

بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالیکه مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالیکه مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵ - هیچکس نمیتواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاههایی که مورد استفاده عموم است.

ماده ۲۶ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق

مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد .

ماده ۲۷ - اموالیکه ملک اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمینهاییکه معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲- حق انتفاع

۳- حق ارتفاق بملک غیر

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت بمایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.
ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیرحاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتاج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتاج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مُمْلَک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضایی مُحَاضِی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیمر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفریکه در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود
فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند .

مبحث اول - در عُمری و رُقَبی و سُکَنی

ماده ۴۱ - عُمری حق انتفاعی است که بموجب عقدي از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر مُنتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رُقَبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکَنی یا حق سکَنی نامیده میشود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رُقَبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتیکه مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵- در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامیکه صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زایل میگردد.

ماده ۴۶- حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷- در حبس اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸- مُنتفع باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تَعَدّی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹- مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر این که خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰- اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱- حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است

ماده ۵۲- در موارد ذیل مُنتفع ضامن تَضَرُّرات مالک است:

۱- در صورتیکه مُنتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند

۲- در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳- انتقال عین از طرف مالک بغیر موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴- سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم- در وقف

ماده ۵۵- وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶- وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف‌علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف‌علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده ۵۷ -واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه داراي اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸ -فقط وقف مالی جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ -اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت قبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۶۰ -در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

ماده ۶۱ -وقف بعد از وقوع آن بنحو صحّت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف‌علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف‌علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولّی معین نکرده بعد از آن متولّی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ -در صورتیکه موقوف‌علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف‌علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولّی وقف و الا حاکم قبض میکند.

ماده ۶۳ -ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.

ماده ۶۴ -مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتواند وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ -صحّت وقفی که بعلت اضرار دُیان واقف واقع شده باشد منوط باجازه دُیان است.

ماده ۶۶ -وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است.

ماده ۶۷ -مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف‌علیه قادر باخذ آن باشد صحیح است.

ماده ۶۸ -هر چیزیکه طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.

ماده ۶۹ -وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده ۷۰ -اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.

ماده ۷۱ -وقف بر مجهول صحیح نیست.

ماده ۷۲ -وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوف‌علیه یا جزء موقوف‌علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.

ماده ۷۳ -وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است.

ماده ۷۴ -در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیهم واقع شود میتواند منتفع گردد.

ماده ۷۵ -واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است بیک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در اینموضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ -کسیکه واقف او را مُتولی قرار داده میتواند بدواً تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل مُتولی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷ -هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸ -واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی بتصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ -واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف مُتولی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت مُتولی ظاهر شود حاکم ضَمّ امین میکند.

ماده ۸۰ -اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص مُتولی شرط کرده باشد و مُتولی فاقد آن وصف گردد مُنْعَزَل میشود.

ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) -در اوقاف عامه که مُتولی معین نداشته باشد، اداره

موقوفه طبق نظر ولیّ فقیه خواهد بود .

ماده ۸۲ -هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع

بتعمیر و اجاره و جمع‌آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - مُتَوَلّی نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل مُتَوَلّی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اُجرت المثل عمل است.

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف‌علیهم معین شد موقوف‌علیه میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه مُتَوَلّی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ - در صورتیکه واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف‌علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف‌علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بِمُتَوَلّی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹ - هر گاه بعض موقوفه خراب یا مُشرف بخرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در اینصورت تمام فروخته میشود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود.

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد:
(ا) در صورتیکه منافع موقوفه مجهول‌المصرف باشد مگر اینکه قدر مُتَقَيَّن در بین باشد

(ب) در صورتیکه صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس میتواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر يك از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت بملك غیر و آثار املاك نسبت به املاك مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت بملك غیر

ماده ۹۳ -ارتفاق حقي است براي شخص در ملك ديگري.

ماده ۹۴ -صاحبان املاك ميتوانند در ملك خود هر حقي را كه بخواهند نسبت بديگري قرار دهند در اين صورت كيفيت استحقاق تابع قرارداد و عقديست كه مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵ -هر گاه زمين يا خانه كسي مجراي فاضلاب يا آب باران زمين يا خانه ديگري بوده است صاحب آن خانه يا زمين نميتواند جلوگيري از آن كند مگر در صورتيكه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ -چشمه واقعه در زمين كسي محكوم بملكيت صاحب زمين است مگر اينكه ديگري نسبت بآن چشمه عيناً يا انتفاعاً حقي داشته باشد.

ماده ۹۷ -هر گاه كسي از قديم در خانه يا ملك ديگري مجراي آب بملك خود يا حق مرور داشته صاحب خانه يا ملك نميتواند مانع آب بردن يا عبور او از ملك خود شود و همچنين است ساير حقوق از قبيل حق داشتن در و شبكه و ناودان و حق شرب و غيره.

ماده ۹۸ -اگر كسي حق عبور در ملك غير ندارد ولي صاحب ملك اذن داده باشد كه از ملك او عبور كنند هر وقت بخواهد ميتواند از اذن خود رجوع كرده و مانع عبور او بشود و همچنين است ساير ارتفاقات.

ماده ۹۹ -هيچكس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملك ديگري بگذارد يا آب باران از بام خود به بام يا ملك همسايه جاري كند و يا برف بريزد مگر باذن او.

ماده ۱۰۰ -اگر مجراي آب شخصي در خانه ديگري باشد و در مجري خرابي بهم رسد بنحويكه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالك خانه حق ندارد صاحب مجري را بتعمير مجري اجبار كند بلكه خود او بايد دفع ضرر از خود نمايد چنانچه اگر خرابي مجري مانع عبور آب شود مالك خانه ملزم نيست كه مجري را تعمير كند بلكه صاحب حق بايد خود رفع مانع كند در اينصورت براي تعمير مجري ميتواند داخل خانه يا زمين شود وليكن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملك.

ماده ۱۰۱ -هرگاه كسي از آبي كه ملك ديگري است بنحوي از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبيل دابر كردن آسپا و امثال آن صاحب آن نميتواند مجري را تغيير دهد بنحويكه مانع از استفاده حق ديگري باشد.

ماده ۱۰۲ -هر گاه ملكي كلاً يا جزئاً بكسي منتقل شود و براي آن ملك حق الارتفاقي در ملك ديگر يا در جزء ديگر همان ملك موجود باشد آن حق بحال خود باقي ميماند مگر اينكه خلاف آن تصريح شده باشد.

ماده ۱۰۳ -هر گاه شركاء ملكي داراي حقوق و منافع باشند و آن ملك مابين شركاء تقسيم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالك آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اينكه اگر ملكي داراي حق عبور در ملك غير بوده و آن ملك كه داراي حق است بين

چند نفر تقسیم شود هر يك از آنها حق عبور از همان محلي كه سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - کسی که حق الارتفاق در ملك غیر دارد مخارجی که برای تمتّع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملك بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالك ملكي كه مورد حق الارتفاق غیر است نمیتواند در ملك خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملك غیر که متعلق حق اوست باید باندازه‌ای باشد که قرار دادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا میکند.

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملك دیگری بموجب اذن محض باشد مالك میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت باملاک مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملك واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملك محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کنند.

ماده ۱۱۱ - هر گاه از دو طرف بنا متصل بدیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بروی دیوار سرتیر گذاشته شده باشد، آن دیوار محکوم باشترک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲ - هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵ - در صورتیکه دیوار مشترك خراب شود و احد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبناي مشترك امتناع نماید شریک دیگر میتواند در حصّه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶ - هر گاه احد شرکاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمّل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای

جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود والا مختص بشريکي است که بنا را تجديد کرده است.

ماده ۱۱۷- اگر يکي از دو شريك ديوار مشترك را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

ماده ۱۱۸- هيچيك از دو شريك حق ندارد ديوار مشترك را بالا ببرد يا روي آن بنا سرتير بگذارد يا دريچه و رف باز کند يا هر نوع تصرفي نمايد مگر به اذن شريك ديگر.

ماده ۱۱۹- هر يك از شرکاء بر روي ديوار مشترك سرتير داشته باشد نمیتواند بدون رضاي شريك ديگر تيرها را از جاي خود تغيير دهد و بجاي ديگر از ديوار بگذارد.

ماده ۱۲۰- اگر صاحب ديوار بهمسايه اذن دهد که بروي ديوار او سرتير بگذارد يا روي آن بنا کند هر وقت بخواهد ميتواند از اذن خود رجوع کند مگر اينکه بوجه ملزمي اين حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده ۱۲۱- هر گاه کسی به اذن صاحب ديوار بر روي ديوار سرتيري گذارده باشد و بعد آنرا بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر باذن جديد از صاحب ديوار و همچنين است ساير تصرفات.

ماده ۱۲۲- اگر ديواري متمایل بملك غير يا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابي گردد صاحب آن اجبار ميشود که آنرا خراب کند.

ماده ۱۲۳- اگر خانه يا زميني بين دو نفر تقسيم شود يکي از آنها نمیتواند ديگري را مجبور کند که با هم ديواري مابين دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴- اگر از قدیم سرتير عمارتي روي ديوار مختصي همسايه بوده و سابقه اين تصرف معلوم نباشد بايد بحال سابق باقي بماند و اگر بسبب خرابي عمارت و نحو آن سرتير برداشته شود صاحب عمارت ميتواند آنرا تجديد کند و همسايه حق ممانعت ندارد مگر اينکه ثابت نمايد وضعيت سابق بصرف اجازه او ايجاد شده بوده است.

ماده ۱۲۵- هر گاه طبقه تحتاني مال کسی باشد و طبقه فوقاني مال ديگري هر يك از آنها ميتواند بطور متعارف در حصه اختصاصي خود تصرف بکند ليکن نسبت بسقف بين دو طبقه هر يك از مالکين طبقه فوقاني و تحتاني ميتواند در کف يا سقف طبقه اختصاصي خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نمايد که مزاحم حق ديگري نباشد.

ماده ۱۲۶- صاحب اطاق تحتاني نسبت بديوارهاي اطاق و صاحب فوقاني نسبت بديوارهاي غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت بسقف مابين اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته ميشوند.

ماده ۱۲۷ -پله فوقاني ملك صاحب طبقه فوقاني محسوب است، مگر اينكه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ -هيچيك از صاحبان طبقه تحتاني و غرفه فوقاني نميتواند ديگري را اجبار به تعمير يا مساعدت در تعمير ديوارها و سقف آن بنمايد.

ماده ۱۲۹ -هر گاه سقف واقع مابين عمارت تحتاني و فوقاني خراب شود در صورتيكه بين مالك فوقاني و مالك تحتاني موافقت در تجديد بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمي سابقاً بين آنها موجود نباشد هر يك از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجديد نموده چنانچه با مصالح مشترکه ساخته شده باشد سقف مشترك است و اگر با مصالح مخصصه ساخته شده متعلق به باني خواهد بود.

ماده ۱۳۰ -كسي حق ندارد خانه خود را بفضاي خانه همسايه بدون اذن او خروجي بدهد و اگر بدون اذن خروجي بدهد ملزم برفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ -اگر شاخه درخت كسي داخل در فضاي خانه يا زمين همسايه شود بايد از آنجا عطف كند و اگر نكرد همسايه ميتواند آنرا عطف كند و اگر نشد از حد خانه خود قطع كند و همچنين است حكم ريشههاي درخت كه داخل ملك غير ميشود.

ماده ۱۳۲ -كسي نميتواند در ملك خود تصرفي كند كه مستلزم تضرر همسايه شود مگر تصرفي كه بقدر متعارف و براي رفع حاجت يا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ -كسي نميتواند از ديوار خانه خود به خانه همسايه در باز كند اگر چه ديوار ملك مختصي او باشد ليكن ميتواند از ديوار مختصي خود روزه يا شبكه باز كند و همسايه حق منع او را ندارد ولي همسايه هم ميتواند جلو روزه و شبكه ديوار بكشد يا پرده بياويزد كه مانع رؤيت شود.

ماده ۱۳۴ -هيچيك از اشخاصيكه در يك معبر يا يك مجري شريكند نميتوانند شركاء ديگر را مانع از عبور يا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ -درخت و حفيره و نحو آنها كه فاصل مابين املاك باشد در حكم ديوار مابين خواهد بود.

مبحث سوم -در حريم املاك

ماده ۱۳۶ -حريم مقداري از اراضي اطراف ملك و قنات و نهر و امثال آن است كه براي كمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ -حريم چاه براي آب خوردن (۲۰) گز و براي زراعت (۳۰) گز است.

ماده ۱۳۸ -حريم چشمه و قنات از هر طرف در زمين رخوه (۵۰۰) گز و در زمين سخت (۲۵۰) گز است ليكن اگر مقادير مذكوره در اين ماده و ماده قبل براي جلوگيري از ضرر كافي نباشد باندازهاي كه براي دفع ضرر كافي باشد بآن افزوده ميشود.

ماده ۱۳۹ -حريم در حكم ملك صاحب حريم است و تملك و تصرف در آن كه منافي باشد با آنچه مقصود از حريم است بدون اذن از طرف مالك صحيح نيست و بنابر

این کسی نمیتواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل میشود:

(۱) احوای اراضی موات و حیات اشیاء مباحه

(۲) بوسیله عقود و تعهدات

(۳) بوسیله اخذ بشفعه

(۴) بارت

در احوای اراضی موات و حیات اشیاء مباحه

باب اول - در احوای اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احوای زمین آنست که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احوای از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احوای مینماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را بقصد تملک احوای کند مالک آن قسمت میشود.

ماده ۱۴۴ - احوای اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد.

ماده ۱۴۵ - احوایکننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم در حیات مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیات تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه بآن حیات کند مالک آن میشود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند برودخانه آن نهري را احوای کرده و مالک آن نهري میشود ولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هر گاه کسی بقصد حيازت میاه مباحه نهر یا مجري احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملك صاحب مجري است و بدون اذن مالك نمیتوان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کندن مجري یا چاه شريك شوند بنسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد ملك آب آن میشوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترك مجرائی جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر باذن سایر شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترك داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملك مخصوص آن میشود و هر نحو تصرفی در آن میتواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هر گاه نهری مشترك مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر يك از آنها اختلاف شود حکم بتساوی نصیب آنها میشود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسی نمیتواند از ملك غیر آب بملك خود ببرد بدون اذن مالك اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که بمنبع آب نزدیکتر است بقدر حاجت حق تقدم بر زمین پائینتر خواهد داشت.

ماده ۱۵۷ - هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یکزمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب بنسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد بنسبت حصه تقسیم میکنند.

ماده ۱۵۸ - هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مُقَدَّم بوده است در آب نیز مُقَدَّم میشود بر زمین متأخر در احیاء اگر چه پائینتر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب

رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الاَّ حقّ بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه بقصد تملك قنات یا چاهی بکند تا بآب برسد یا چشمه جاری کند مالك آب آن میشود و در اراضی مباحه مادامیکه بآب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - در معادن

ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملك صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضالّه

فصل اول - در اشیاء پیدا شده

ماده ۱۶۲ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از يك

درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملك کند .

ماده ۱۶۳ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - اگر قیمت مال پیدا شده يك درهم که وزن آن

۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر

او تلف شود، ضامن نخواهد بود .

تبصره (الحاقی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - در صورتیکه پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یکسال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب

مال مأیوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود .

ماده ۱۶۴ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده

است .

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالك خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملك کند و محتاج بتعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملك غیر یا ملكی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالك فعلی یا مالکین سابق است باید بآنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و بقرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الاَّ بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ -اگر مالي که پيدا شده است ممكن نيست باقي بماند و فاسد ميشود بايد بقيمت عادله فروخته شود و قيمت آن در حكم خود مال پيدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ -اگر مال پيدا شده در زمان تعريف بدون تقصير پيداكننده تلف شود مشاراليه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ -منافعي که از مال پيدا شده حاصل ميشود قبل از تملك متعلق بصاحب آنست و بعد از تملك مال پيدا كننده است.

فصل دوم -در حيوانات ضالّه

ماده ۱۷۰ -حيوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حيوان مملوكي است که بدون متصرف يافت شود ولي اگر حيوان مزبور در چراگاه يا نزديك آبي يافت شود يا مُتِمَكِّن از دفاع خود در مقابل حيوانات درنده باشد ضالّه محسوب نميگردد.

ماده ۱۷۱ -هر کس حيوانات ضاله پيدا نمايد بايد آنرا بمالك آن رد کند و اگر مالك را نشناسد بايد بحاکم يا قائم مقام او تسليم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ -اگر حيوان گمشده در نقاط مسکونه يافت شود و پيدا کننده با دست رسي بحاکم يا قائم مقام او آنرا تسليم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداري آنرا از مالك نخواهد داشت. هر گاه حيوان ضاله در نقاط غير مسکونه يافت شود پيداكننده ميتواند مخارج نگاهداري آنرا از مالك مطالبه کند مشروط بر اينکه از حيوان انتفاعي نبرده باشد و الا مخارج نگاهداري با منافع حاصله احتساب و پيداكننده يا مالك فقط براي بقيه حق رجوع بيکديگر را خواهد داشت.

باب پنجم -در دفينه

ماده ۱۷۳ -دفينه مالي است که در زمين يا بنائي دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پيدا ميشود.

ماده ۱۷۴ -دفينه که مالك آن معلوم نباشد ملك كسي است که آنرا پيدا کرده است.

ماده ۱۷۵ -اگر كسي در ملك غير دفينه پيدا نمايد بايد بمالك اطلاع دهد اگر مالك زمين مدعي مالکيت دفينه شد و آنرا ثابت کرد دفينه بمدعي مالکيت تعلق ميگيرد.

ماده ۱۷۶ -دفينه که در اراضي مباحه کشف شود متعلق بمستخرج آنست.

ماده ۱۷۷ -جواهریکه از دريا استخراج ميشود ملك كسي است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب بساحل مياندازد ملك كسي است که آن را حيازت نمايد.

ماده ۱۷۸ -مالي که در دريا غرق شده و مالك از آن اعراض کرده است مال كسي است که آنرا بيرون بياورد.

باب ششم -در شکار

ماده ۱۷۹ -شکار کردن موجب تملك است.

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملك نمیشود.

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع میشوند ملك آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه يك یا چند نفر در مقابل يك یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات باقسام ذیل منقسم میشوند:
لازم، جائز، خیاری، مُنَجَز و مُعَلَّق.

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آنست که هر يك از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است نسبت بیکطرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خیاری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد مُنَجَز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف بامر دیگری نباشد و الاً مُعَلَّق خواهد بود.

فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

(۱) قصد طرفین و رضای آنها

(۲) اهلیت طرفین

(۳) موضوع معین که مورد معامله باشد

(۴) مشروعیت جهة معامله

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق میشود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲- در مواردیکه براي طرفين يا يکي از آنها تلفّظ ممکن نباشد اشاره که مبيّن قصد و رضا باشد کافي خواهد بود.

ماده ۱۹۳- انشاء معامله ممکن است بوسيله عملي که مبيّن قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴- الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملين بوسيله آن انشاء معامله مينمايند بايد موافق باشد بنحویکه احد طرفين همان عقدي را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آنرا داشته است و الاّ معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵- اگر کسی در حال مستي يا بيهوشي يا در خواب معامله نمايد آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

ماده ۱۹۶- کسی که معامله میکند آن معامله براي خود آنشخص محسوب است مگر اينکه در موقع عقد خلاف آنرا تصريح نمايد يا بعد خلاف آن ثابت شود معذّلك ممکن است در ضمن معامله که شخص براي خود میکند تعهّدي هم بنفع شخص ثالثي بنمايد.

ماده ۱۹۷- در صورتیکه ثمن يا مَثْمَن معامله عين متعلق بغير باشد آن معامله براي صاحب عين خواهد بود.

ماده ۱۹۸- ممکن است طرفين يا يکي از آنها بوكالت از غير اقدام بنمايد و نیز ممکن است که يکنفر بوكالت از طرف متعاملين اين اقدام را بعمل آورد.

ماده ۱۹۹- رضاي حاصل در نتیجه اشتباه يا اکراه موجب نفوذ معامله نيست.

ماده ۲۰۰- اشتباه وقتي موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱- اشتباه در شخص طرف بصحّت معامله خللي وارد نميآورد مگر در مواردیکه شخصيت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲- اکراه باعمالي حاصل ميشود که مؤثر در شخص با شعوري بوده و او را نسبت بجان يا مال يا آبروي خود تهديد کند بنحویکه عادتاً قابل تحمّل نباشد. در مورد اعمال اکراهآمیز سن و شخصيت و اخلاق و مرد يا زن بودن شخص بايد در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳- اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجي غير از متعاملين واقع شود.

ماده ۲۰۴- تهديد طرف معامله در نفس يا جان يا آبروي اقوام نزديك او از قبيل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد اين ماده تشخيص نزديکي درجه براي مؤثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵- هر گاه شخصي که تهديد شده است بداند که تهديد کننده نميتواند تهديد خود را بموقع اجرا گذارد و يا خود شخص مزبور قادر باشد براينکه بدون

مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام بمعامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم - در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳ - معامله مجبورین نافذ نیست.

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر يك از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را میکنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین

بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است .

ماده ۲۱۸ مکرر (الحاقی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل

اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون

اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت .

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقودیکه بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را باجرائی چیزیکه در آن تصریح شده است ملزم مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام بامری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم میتواند بکسیکه تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را بتأدیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.

مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط باو نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتیکه موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را بجبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت باشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶

فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول - در اقسام شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

۱- شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳- شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است.

۱- شرط خلاف مقتضای عقد.

۲- شرط مجهولی که جهل بآن موجب جهل بعوضین شود

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است:

۱- شرط صفت.

۲- شرط نتیجه

۳- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه بکیفیت یا کمیت مورد معامله شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آنستکه اقدام یا عدم اقدام بفعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط بنفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه بنفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷- هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضای اجبار بوفاء شرط بنماید.

ماده ۲۳۸- هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم بانجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹- هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۰- اگر بعد از عقد انجام شرط مُمتنع شود یا معلوم شود که حینالعقد مُمتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱- ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲- هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا اَرش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له برهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳- هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴- طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل بآن شرط صرف نظر کند که در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل إسقاط نیست.

ماده ۲۴۵- إسقاط حق حاصل از شرط ممکن است بلفظ باشد یا بفعل یعنی عملی که دلالت بر إسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶- در صورتیکه معامله بواسطه إقاله یا فسخ بهم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم- در معاملاتیکه موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷- معامله بمال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.

ماده ۲۴۸ - اجازه مالك نسبت بمعامله فضولي حاصل ميشود بلفظ يا فعلي كه دلالت بر امضاء عقد نمايد.

ماده ۲۴۹ - سكوت مالك ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نميشود.

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتي مؤثر است كه مسبوق برد نباشد و الا اثر ندارد.

ماده ۲۵۱ - رد معامله فضولي حاصل ميشود بهر لفظ يا فعلي كه دلالت بر عدم رضاي بآن نمايد.

ماده ۲۵۲ - لازم نيست اجازه يا رد فوري باشد. اگر تاخير موجب تضرر طرف اصيل باشد مشاراليه ميتواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولي اگر مالك قبل از اجازه يا رد فوت نمايد اجازه يا رد با وارث است.

ماده ۲۵۴ - هر گاه كسي نسبت بمال غير معامله نمايد و بعد از آن بنحوي از انحاء بمعامله كننده فضولي منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - هر گاه كسي نسبت بمالي معامله بعنوان فضولي نمايد و بعد معلوم شود كه آن مال ملك معامله كننده بوده است يا ملك كسي بوده است كه معامله كننده ميتوانسته است از قبل او ولايه يا وكاله معامله نمايد در اينصورت نفوذ و صحت معامله موكل با اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هر گاه كسي مال خود و مال غير را بيك عقدي منتقل كند يا انتقال مالي را براي خود و ديگري قبول كند معامله نسبت بخود او نافذ و نسبت بغير فضولي است.

ماده ۲۵۷ - اگر عين مالي كه موضوع معامله فضولي بوده است قبل از اينكه مالك معامله فضولي را اجازه يا رد كند مورد معامله ديگر نيز واقع شود مالك ميتواند هر يك از معاملات را كه بخواهد اجازه كند در اينصورت هر يك را اجازه كرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت بمنافع مالي كه مورد معامله فضولي بوده است و همچنين نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه يا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معامل فضولي مالي را كه موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالك آن معامله را اجازه نكند متصرف ضامن عين و منافع است.

ماده ۲۶۰ - در صورتيكه معامل فضولي عوض مالي را كه موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالك با اجازه معامله قبض عوض را نيز اجازه كند ديگر حق رجوع بطرف ديگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱- در صورتیکه مَبِيع فضولي بتصرف مشتري داده شود هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتري نسبت باصل مال و منافع مدتیکه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت بهر عیبي که در مدت تصرف مشتري حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲- در مورد ماده قبل مشتري حق دارد که براي استرداد ثَمَن عیناً یا مثلاً یا قِیمَةً ببایع فضولي رجوع کند.

ماده ۲۶۳- هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتري هم بر فضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد که براي ثمن و کلیه غرامات ببایع فضولي رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع براي ثمن را خواهد داشت.

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴- تعهدات بیکی از طرق ذیل ساقط میشود:

۱-بوسیله وفاء بعهد.

۲-بوسیله اقاله.

۳-بوسیله ابراء.

۴-بوسیله تبدیل تعهد.

۵-بوسیله تهاتر.

۶-بوسیله مالکیت مافی الذمه.

مبحث اول - در وفاء بعهد

ماده ۲۶۵- هر کس مالی بدیگري بدهد ظاهر در عدم تبرُّع است بنابراین اگر کسی چیزی بدیگري بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد میتواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶- در مورد تعهداتیکه براي متعهدله قانوناً حق مطالبه نمیباشد اگر متعهد بمیل خود آنرا ایفاء نماید دعوي استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷- ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین دیگري را ادا میکند اگر باذن باشد حق مراجعه باو دارد و الاً حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸- انجام فعلی در صورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسیله دیگري ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.

ماده ۲۶۹- وفاء بعهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که میدهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰- اگر متعهد در مقام وفاء بعهد مالی تأدیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان اینکه در حین تأدیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر اینکه

ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱- دین باید بشخص داین یا بکسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا بکسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲- تأدیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳- اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴- اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵- متعهدله را نمیتوان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیء قیمتهاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶- مدیون نمیتواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهد تأدیه نماید.

ماده ۲۷۷- متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور بقبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم میتواند نظر بوضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸- اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن بصاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد میشود اگر چه کسر و نقصان [داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان] از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردیکه در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط بتقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹- اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلائی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰- انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱- مخارج تأدیه بعهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲- اگر کسی بیک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم- در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین میتوانند بتراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.
ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.
ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷ - نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله بمقدار قیمتی که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود باختیار صرفنظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهدله برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میّت از دین صحیح است.

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

(۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی بتعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی از اسباب تراضی نمایند در اینصورت متعهد نسبت بتعهد اصلی بری میشود.

(۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را بکسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق بتعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر

بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنا بر این بمحض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون

شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین بمقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از يك جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف سبب.

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون‌له بمضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی بمحل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی‌تواند باستناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی‌الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی‌الذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت بسهم‌الارث ساقط میشود.

باب دوم - در الزاماتیکه بدون قرارداد حاصل میشود.

فصل اول - در کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالك تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ - اگر کسیکه اشتبهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

ماده ۳۰۴ - اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق میدانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بآن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف بعدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود رابدهد در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق

مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است:

(۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است.

(۲) اتلاف.

(۳) تسبیب.

(۴) استیفاء.

مبحث اول - در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است بنحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

ماده ۳۰۹ - هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی بعاریه یا بودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً بصاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر بعلت دیگری ردّ عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.

ماده ۳۱۲ - هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا بدهد.

ماده ۳۱۳ - هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه بدیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه باخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در اینصورت عین زاید متعلق بخود غاصب است.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ -اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه بغاصبت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ -مالك ميتواند عين و در صورت تلف شدن عين، مثل يا قيمت تمام يا قسمتي از مال مغضوب را از غاصب اولي يا از هر يك از غاصبين بعدي كه بخواهد مطالبه كند.

ماده ۳۱۸ -هر گاه مالك رجوع كند بغاصبي كه مال مغضوب در يد او تلف شده است آنشخص حق رجوع بغاصب ديگر ندارد ولي اگر بغاصب ديگري بغير آنكسيكه مال در يد او تلف شده است رجوع نمايد مشاراليه نيز ميتواند بكسي كه مال در يد او تلف شده است رجوع كند و يا بيكي از لاحقين خود رجوع كند تا منتهي شود بكسي كه مال در يد او تلف شده است و بطور كلي ضمان بر عهده كسي مستقر است كه مال مغضوب در نزد او تلف شده است.

ماده ۳۱۹ -اگر مالك تمام يا قسمتي از مال مغضوب را از يكي از غاصبين بگيرد حق رجوع بقدر مأخوذ بغاصبين ديگر ندارد.

ماده ۳۲۰ -نسبت بمنافع مال مغضوب هر يك از غاصبين باندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استيفاء منفعت نكرده باشد ليكن غاصبي كه از عهده منافع زمان تصرف غاصبين لاحق خود بر آمده است ميتواند بهر يك نسبت بزمان تصرف او رجوع كند.

ماده ۳۲۱ -هر گاه مالك ذمه يكي از غاصبين را نسبت به مثل يا قيمت مال مغضوب ابراء كند حق رجوع بغاصبين ديگر نخواهد داشت. ولي اگر حق خود را بيكي از آنان بنحوي از انحاء انتقال دهد آنكس قائم مقام مالك ميشود و داراي همان حقي خواهد بود كه مالك دارا بوده است.

ماده ۳۲۲ -ابراء ذمه يكي از غاصبين نسبت بمنافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه ديگران از حصه آنها نخواهد بود ليكن اگر يكي از غاصبين را نسبت بمنافع عين ابراء كند حق رجوع بلاحقين نخواهد داشت.

ماده ۳۲۳ -اگر كسي ملك مغضوب را از غاصب بخرد آن كس نيز ضامن است و مالك ميتواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر يك از بايع و مشتري رجوع كرده عين و در صورت تلف شدن آن، مثل يا قيمت مال و همچنين منافع آن را در هر حال مطالبه نمايد.

ماده ۳۲۴ -در صورتي كه مشتري عالم بغصب باشد حكم رجوع هر يك از بايع و مشتري بيكدیگر در آنچه كه مالك از آنها گرفته است حكم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ -اگر مشتري جاهل بغصب بوده و مالك باو رجوع نموده باشد او نيز ميتواند نسبت به ثمن و خسارات به بايع رجوع كند اگر چه مبيع نزد خود مشتري

تلف شده باشد و اگر مالك نسبت بمثل يا قيمت رجوع به بايع كند بايع حق رجوع بمشتري را نخواهد داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبيع بمالك داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد بمقدار زیاده نمیتواند رجوع به بايع كند ولي نسبت بمقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب بمعامله دیگری غیر از بيع باشد احکام راجعه به بيع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجري خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل يا قيمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد يا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد يا منفعت و اگر آنرا ناقص يا معیوب كند ضامن نقص قيمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه يا بنای کسی را خراب كند باید آنرا بمثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قيمت بر آید.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قيمت زنده و کشته آنرا بدهد وليکن اگر برای دفاع از نفس بکشد يا ناقص كند ضامن نیست.

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل يا قيمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص يا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قيمت آن بر آید.

ماده ۳۳۲ - هر گاه یکنفر سبب تلف مالی را ایجاد كند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوي باشد بنحویکه عرفاً اتلاف مستند باو باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار يا عمارت يا کارخانه مسئول خساراتي است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابي در نتیجه عیبي حاصل گردد که مالك مطلع بر آن بوده و يا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده ۳۳۴ - مالك يا متصرف حیوان مسئول خساراتي نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی يا دو قطار راه آهن يا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفي خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد يا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر يا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استيفاء

ماده ۳۳۶ - هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مہیای آنعمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرّع داشته است.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱، ۵۵، ۵۹) - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرّع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهایی انجام گرفته را

محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید .

ماده ۳۳۷ - هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استيفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول - در بیع

مبحث اول - در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین بَعْوَض معلوم.

ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع میشود.

ممکن است بیع بداد و ستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن بوزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل با ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع با تأدیه قیمت

موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر يك از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون برضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ۳۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۸، ۱۴)-شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً بطریقی غیر از معاینه یا بوسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل

خود را مرتفع نماید .

مبحث سوم -در مبيع

ماده ۳۴۸-بيع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزیکه مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزیکه بايع قدرت بر تسليم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتري خود قادر بر تسلّم باشد.

ماده ۳۴۹-بيع مال وقف صحيح نيست مگر در موردی که بين موقوف عليهم توليد اختلاف شود بنحوي که بيم سفك دماء رود یا منجر بخرابي مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع بوقف مقرر است.

ماده ۳۵۰-مبيع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معين بطور کلي از شيءي متساوي الاجزاء و همچنین ممکن است کلي في الذمه باشد.

ماده ۳۵۱-در صورتیکه مبيع کلي يعني صادق بر افراد عديده باشد بيع وقتي صحيح است که مقدار و جنس و وصف مبيع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲-بيع فضولي نافذ نيست مگر بعد از اجازه مالک بطوريکه در معاملات فضولي مذکور است.

ماده ۳۵۳-هر گاه چیز معين بعنوان جنس خاصي فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بيع باطل است و اگر بعضي از آن از غير جنس باشد نسبت بآن بعض باطل است و نسبت به مابقي مشتري حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴-ممکن است بيع از روي نمونه بعمل آيد در اينصورت بايد تمام مبيع مطابق نمونه تسليم شود والا مشتري خيار فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۵۵-اگر ملكي بشرط داشتن مساحت معين فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است و مشتري حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بيشتتر است بايع ميتواند آنرا فسخ کند مگر اينکه در هر دو صورت طرفين به محاسبه زياده يا نقيصه تراضي نمايند.

ماده ۳۵۶-هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء يا تابع مبيع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبيع نماید داخل در بيع و متعلق بمشتري است اگر چه در عقد صريحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملين جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷-هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء يا از تابع مبيع شمرده نشود داخل در بيع نميشود مگر اينکه صريحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸-نظر به دو ماده فوق در بيع باغ، اشجار و در بيع خانه، ممرّ و مجري و هر چه ملصق به بنا باشد بطوريکه نتوان آنرا بدون خرابي نقل نمود متعلق بمشتري ميشود و بر عکس زراعت در بيع زمين و ميوه در بيع درخت و حمل در بيع حيوان

متعلق بمشتری نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

(۱) مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن میشود.

(۲) عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

(۳) عقد بیع بایع را بتسلیم مبیع ملزم مینماید.

(۴) عقد بیع مشتری را بتأدیه ثمن ملزم میکند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین با وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مُفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.

ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا بصاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع بتصرف مشتری بنحوی که مُتمکن از

انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ -تسلیم باختلاف مبیع بکیفیات مختلفه است و باید بنحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ -اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدي قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ -در بیعی که موقوف به اجازه مالك است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

ماده ۳۷۲ -اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت ببعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت ببعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت ببعض دیگر باطل است.

ماده ۳۷۳ -اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج بقبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده ۳۷۴ -در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ -مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ -در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم میشود.

ماده ۳۷۷ -هر يك از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸ -اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر بموجب فسخ در مورد خیار.

ماده ۳۷۹ -اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ -در صورتیکه مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ -مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن بمحل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهدہ بایع است، مخارج تسلیم ثمن برعهده مشتری است.

ماده ۳۸۲ -هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق

متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین میتوانند آن را بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳- تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

ماده ۳۸۴- هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵- اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و بشرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶- اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷- اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم بحاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در اینصورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸- اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹- اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.
فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰- اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحقّ للغير درآید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱- در صورت مستحقّ للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

ماده ۳۹۲- در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت بکل یا بعض بر آید اگرچه بعد از عقد بیع بعلمی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳- راجع بزیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تأدیه ثمن

ماده ۳۹۴ -مشتري بايد ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرايطي كه در عقد بيع مقرر شده است تأديه نمايد.

ماده ۳۹۵ -اگر مشتري ثمن را در موعد مقرر تأديه نكند بايع حق خواهد داشت كه بر طبق مقررات راجعه بخيار تأخير ثمن معامله را فسخ يا از حاكم اجبار مشتري را بتأديه بخواهد.

مبحث پنجم

در خيارات و احكام راجعه بان

فقره اول -در خيارات

ماده ۳۹۶ -خيارات از قرار ذيلند:

۱-خيار مجلس.

۲-خيار حيوان.

۳-خيار شرط.

۴-خيار تأخير ثمن.

۵-خيار رؤيت و تخلف وصف.

۶-خيار غبن.

۷-خيار عيب.

۸-خيار تدليس.

۹-خيار تبعض صفقه.

۱۰-خيار تخلف شرط.

اول -در خيار مجلس

ماده ۳۹۷ -هر يك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم -در خيار حيوان

ماده ۳۹۸ -اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد

سوم -در خيار شرط

ماده ۳۹۹ -در عقد بيع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دو يا شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ -اگر ابتداء مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است.

ماده ۴۰۱ -اگر براي خيار شرط مدت نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است. چهارم -در خيار تأخير ثمن

ماده ۴۰۲- هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله میشود.

ماده ۴۰۳- اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و بقرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴- هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را ببایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده ۴۰۵- اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۰۶- خیار تأخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمیباشد.

ماده ۴۰۷- تسلیم بعض ثمن یا دادن آن بکسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمیکند.

ماده ۴۰۸- اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله خیار تأخیر ساقط میشود.

ماده ۴۰۹- هر گاه مبیع از چیزهائی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت میشود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف بفساد یا کسر قیمت میگردد.

پنجم - در خیار رؤیت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰- هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط بوصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافیکه ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا بهمان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱- اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافیکه ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۲- هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را بوصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.

ماده ۴۱۳- هر گاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و باعتماد رؤیت سابق معامله کند و بعد از رؤیت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۴- در بیع کلی خیار رؤیت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقررہ بین طرفین باشد.

ماده ۴۱۵- خیار رؤیت و تخلف وصف بعد از رؤیت فوری است.
ششم - در خیار غبن

ماده ۴۱۶- هر يك از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم بغبن میتواند معامله را فسخ کند.

ماده ۴۱۷ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)- غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه

نباشد.

ماده ۴۱۸- اگر مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلہ بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۱۹- در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده ۴۲۰- خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است.

ماده ۴۲۱- اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمیشود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

ماده ۴۲۲- اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ آرش یا فسخ معامله.

ماده ۴۲۳- خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت میشود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده ۴۲۴- عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم بآن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است.

ماده ۴۲۵- عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است.

ماده ۴۲۶- تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت میشود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه

و امکانه مختلف شود.

ماده ۴۲۷- اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار آرش کند تفاوتی که باید باو داده شود بطریق ذیل معین میگردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بیعیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی بتوسط اهل خبره معین میشود.

اگر قیمت آن در حال بیعیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار آرش

خواهد بود.

و اگر قیمت مبيع در حال بي‌عيبی کمتر يا زيادتر از ثمن معامله باشد نسبت بين قيمت مبيع در حال معيوبی و قيمت آن در حال بي‌عيبی معين شده و بايع بايد از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقيه را بعنوان آرّش بمشتري رد کند.

ماده ۴۲۸- در صورت اختلاف بين اهل خبره حد وسط قيمتها معتبر است.

ماده ۴۲۹- در موارد ذيل مشتري نمیتواند بيع را فسخ کند و فقط میتواند ارش

بگیرد:

(۱) در صورت تلف شدن مبيع نزد مشتري يا منتقل کردن آن بغير.

(۲) در صورتی که تغييری در مبيع پيدا شود اعم از اينکه تغيير بفعل مشتري باشد يا نه.

(۳) در صورتیکه بعد از قبض مبيع عيب دیگری در آن حادث شود مگر اينکه در

زمان خيار مختص بمشتري حادث شده باشد که در اينصورت مانع از فسخ و رد نيست.

ماده ۴۳۰- اگر عيب حادث بعد از قبض در نتيجه عيب قديم باشد مشتري حق رد را نيز خواهد داشت.

ماده ۴۳۱- در صورتیکه در يك عقد چند چيز فروخته شود بدون اينکه قيمت هر يك

عليحده معين شده باشد و بعضی از آنها معيوب درآيد مشتري بايد تمام آنرا ردّ

کند و ثمن را مسترد دارد يا تمام را نگاهدارد و آرّش بگیرد و تبقيض نمیتواند بکند مگر برضاي بايع.

ماده ۴۳۲- در صورتیکه در يك عقد بايع يك نفر و مشتري متعدد باشد و در مبيع

عيبی ظاهر شود يکی از مشتريها نمیتواند سهم خود را بتنهایی ردّ کند و دیگری

سهم خود را نگاه دارد مگر با رضاي بايع و بنا بر اين اگر در ردّ مبيع اتفاق نکردند

فقط هر يك از آنها حق آرّش خواهد داشت.

ماده ۴۳۳- اگر در يك عقد بايع متعدد باشد مشتري میتواند سهم يکی را ردّ و

دیگری را با اخذ آرّش قبول کند.

ماده ۴۳۴- اگر ظاهر شود که مبيع معيوب اصلاً ماليت و قيمت نداشته بيع باطل

است و اگر بعض مبيع قيمت نداشته باشد بيع نسبت بآن بعض باطل است و

مشتري نسبت به باقي از جهت تبعض صفقه اختيار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵- خيار عيب بعد از علم بآن فوري است.

ماده ۴۳۶- اگر بايع از عيوب مبيع تبّرّي کرده باشد باينکه عهده عيوب را از خود

سلب کرده يا با تمام عيوب بفروشد مشتري در صورت ظهور عيب حق رجوع به بايع

نخواهد داشت و اگر بايع از عيب خاصی تبّرّي کرده باشد فقط نسبت بهمان عيب

حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و

همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم بآن فوری است.

نهم - در خیار تَبْعُضُ صفقه

ماده ۴۴۱ - خیار تَبْعُضُ صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع

بجهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا بنسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت بقسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تَبْعُضُ صفقه قسمتی از ثمن که باید بمشتری بر گردد بطریق

ذیل حساب میشود:

آن قسمت از مبیع که بملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر

نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا

شود بهمان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید بمشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم

بآن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرطی بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر

شده است.

فقره دوم - در احکام خيارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر يك از خيارات بعد از فوت منتقل بوّراث میشود.

ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است بقید مباشرت و اختصاص بشخص مشروط له قرار

داده شود در این صورت منتقل بوّراث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل بوّرتنه

نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خيارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل

آنکه مشتری که خیار دارد با علم بخیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

ماده ۴۵۲- اگر متعاملین هر دو خيار داشته باشند و يکي از آنها امضا کند و ديگري فسخ نمايد معامله منفسخ ميشود.

ماده ۴۵۳- در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين تلف يا ناقص شود بر عهده مشتري است و اگر خيار مختص مشتري باشد تلف يا نقص بعهدۀ بايع است.

ماده ۴۵۴- هر گاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و بيع فسخ شود اجاره باطل نميشود مگر اينکه عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت بر مشتري صريحاً يا ضمناً شرط شده که در اين صورت اجاره باطل است.

ماده ۴۵۵- اگر پس از عقد بيع مشتري تمام يا قسمتي از مبيع را متعلق حق غير قرار دهد مثل اينکه نزد کسي رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اينکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۴۵۶- تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تأخير ثمن که مخصوص بيع است.

ماده ۴۵۷- هر بيع لازم است مگر اينکه يکي از خيارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بيع شرط

ماده ۴۵۸- در عقد بيع متعاملين ميتوانند شرط نمايند که هر گاه بايع در مدت معيني تمام مثل ثمن را بمشتري ردّ کند خيار فسخ معامله را نسبت بتمام مبيع داشته باشد و همچنين ميتوانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را ردّ کرد خيار فسخ معامله را نسبت بتمام يا بعض مبيع داشته باشد در هر حال حق خيار تابع قرارداد متعاملين خواهد بود و هر گاه نسبت بثلث قيد تمام يا بعض نشده باشد خيار ثابت نخواهد بود مگر با ردّ تمام ثمن.

ماده ۴۵۹- در بيع شرط بمجرد عقد مبيع ملك مشتري ميشود با قيد خيار براي بايع. بنابراين اگر بايع بشرايطي که بين او و مشتري براي استرداد مبيع مقرر شده است عمل ننمايد بيع قطعي شده و مشتري مالک قطعي مبيع ميگردد و اگر بالعکس بايع بشرايط مزبوره عمل نمايد و مبيع را استرداد کند از حين فسخ مبيع مال بايع خواهد شد ولي نماآت و منافع حاصله از حين عقد تا حين فسخ مال مشتري است.

ماده ۴۶۰- در بيع شرط مشتري نميتواند در مبيع تصرفي که منافي خيار باشد از قبيل نقل و انتقال و غيره بنمايد.

ماده ۴۶۱- اگر مشتري در زمان خيار از اخذ ثمن امتناع کند بايع ميتواند با تسليم ثمن بحاکم يا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲- اگر مبيع بشرط بواسطه فوت مشتري ورثه او منتقل شود حق فسخ بيع در مقابل ورثه بهمان ترتيبی که بوده است باقي خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می‌دهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الاً اجاره باطل است.

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره

ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقای اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که مؤجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستأجر میتواند عین مستأجره را بدیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است باذن شریک.

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

ماده ۴۷۸ - هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول

کند ولي اگر موجر رفع عيب کند بنحوي که بمستأجر ضرري نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عيبي که موجب فسخ اجاره ميشود عيبي است که موجب نقصان منفعت يا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عيبي که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عين مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عيب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت ببقيه مدت خیار ثابت است.

ماده ۴۸۱ - هر گاه عين مستأجره بواسطه عيب از قابليت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عيب نمود اجاره باطل ميشود.

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عين كلي باشد و فردي که موجر داده معيوب درآيد مستأجر حق فسخ ندارد و ميتواند موجر را مجبور بتبديل آن نمايد و اگر تبديل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عين مستأجره بواسطه حادثه كلاً يا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ ميشود و درصورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت ببقيه فسخ کند يا فقط مطالبه تقليل نسبي مال الاجاره نمايد.

ماده ۴۸۴ - موجر نميتواند در مدت اجاره در عين مستأجره تغيير دهد که مَنافي مقصود مستأجر از استيجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عين مستأجره تعميراتي لازم آيد که تأخير در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نميتواند مانع تعميرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام يا قسمتي از زمان تعمير نتواند از عين مستأجره كلاً يا بعضاً استفاده نمايد در اينصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۸۶ - تعميرات و كليہ مخارجي که در عين مستأجره براي امکان انتفاع از آن لازم است بعهدہ مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده يا عرف بلد بر خلاف آن جاري باشد و همچنين است آلات و ادواتي که براي امکان انتفاع از عين مستأجره لازم ميباشد.

ماده ۴۸۷ - هر گاه مستأجر نسبت بعين مستأجره تَعَدِّي يا تفريط نمايد و مؤجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثي بدون ادعاء حقي در عين مستأجره يا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتيکه قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود ميتواند براي رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط ميتواند بمزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت مینماید مُدَّعی حَقَّ نسبت بعین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجرانتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

ماده ۴۹۰ - مستأجر باید: اولاً - در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تَعَدَّی یا تفریط نکند.

ثانیاً - عین مستأجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید. ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ - مستأجر نسبت بعین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تَعَدَّی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تَعَدَّی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تَعَدَّی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره بمحض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ - اگر برای تأدیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و نسبت بتخلف از شرایطی که بین مؤجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت میگردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمیشود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره بفوت موجر باطل میشود اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد بفوت مستأجر باطل میگردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستأجره بدیگري منتقل شود اجاره بحال خود باقي است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را براي خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هر گاه مُتَوَلِّي با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره بفوت او باطل نمیگردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری میتواند مبیع را براي مدتي که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافي با خیار بایع باشد باید بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الاّ اجاره تا حدي که مُنافي با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا

سالي فلان مبلغ معین شده باشد اجاره براي یکروز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله براي بقیه مدت و بنسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر يك از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقصي حاصل شود بر عهده مستأجر است.

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستأجر را بخراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقي بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعّلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمیشود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهدہ مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا بتعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلي که راکب یا محمول باید بآنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا مَحْمُول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار مُتَعَارَف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا مَحْمُول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین مَحْمُول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره شده است نمیتوان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده میشود.

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره برطرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظر بمراضات حاصله بهمانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهّدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائیکه بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تَعَدّی مسئول تلف یا ضایع

شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل بآنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات

مبحث اول - در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن اَحد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصّه هر يك از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل رُبّع یا ثُلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصّه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر يك از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصّه مشاع هر يك از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنها داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحویل آب باشد و اگر زرع محتاج بعملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل بآن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم.

ماده ۵۲۶ - هر يك از مالک عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هر گاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ میشود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مُزارعه بقوت متعاملین یا اَحَد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت بقوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۰ - هر گاه کسی بمدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا بمُزارعه داده باشد عقد مُزارعه بقوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصّه خود از آن میشود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مُزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مُزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مُزارعه بعَلْتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است بنسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. اگر بذر مشترك بین مُزارع و عامل باشد حاصل و اجرت‌المثل نیز بنسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۵۳۴ - هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترك کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم بتقاضای مُزارع عامل را اجبار بانجام میکند و یا عمل را بخرج عامل ادامه میدهد و در صورت عدم امکان مُزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مُزارع مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۵۳۶ - هر گاه عامل بطور مُتعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مُزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هر گاه در عقد مُزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مُزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود.

ماده ۵۳۸ - هر گاه مُزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هر گاه مُزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مُزارع و عامل بنسبتی که بین آنها مقرر بوده شریك در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك باخذ اجرت‌المثل زمین و عمل و سایر مصالح‌الاملاك خود که بحصّه مقرر بطرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هر گاه مدت مُزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مُزارع حق دارد که زراعت را اِزاله کند یا آنرا باخذ اجرت‌المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ - عامل میتواند برای زراعت اَجیر بگیرد یا با دیگری شریك شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین بدیگری رضای مُزارع لازم است.

ماده ۵۴۲ - خَراج زمین بعهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا مُتعارف است.

مبحث دوم - در مساقات

ماده ۵۴۳ - مُساقات معامله‌ایست که بین صاحب درخت و اُمثال آن یا عامل در مقابل حصّه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مُساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به‌مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مُساقات نیز مُرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالک معامله را بدیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مُضاربه

ماده ۵۴۶ - مُضاربه عقدی است که بموجب آن اَحد متعاملین سرمایه میدهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مُضارب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصّه هر يك از مالک و مُضارب در منافع باید جزء مُشاع از کل از قبیل رُبع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصّته‌های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف مُنَجَزاً معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف بآن گردد.

ماده ۵۵۰ - مُضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مُضاربه بیکي از علل ذیل منفسخ میشود:

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفّه اَحد طرفین.

(۲) در صورت مُفلس شدن مالک.

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح.

(۴) در صورت عدم امکان تجارتیکه منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ - هر گاه در مُضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مُضارب نمیتواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک.

ماده ۵۵۳ - در صورتیکه مُضارب مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید مُتعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مُضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مُضارب کند یا آن را بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ -مُضَارِب باید اعمالي را که براي نوع تجارت مُتَعَارِف و معمول بَلَد و زمان است بجا آورد ولي اگر اعمالي را که بر طبق عرف بايستي باجير رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مُسْتَحَقُّ اُجَرَت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ -مُضَارِب در حکم اَمين است و ضامن مال مُضَارِبِه نميشود مگر در صورت تفريط يا تَعَدِّي.

ماده ۵۵۷ -اگر کسي مالي براي تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اينصورت معامله مُضَارِبِه محسوب نميشود و عامل مُسْتَحَقُّ اُجَرَتِ المثل خواهد بود مگر اينکه معلوم شود که عامل عمل را تَبَرُّعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ -اگر شرط شود که مُضَارِب ضامن سرمايه خواهد بود و يا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اينکه بطور لزوم شرط شده باشد که مُضَارِب از مال خود بمقدار خسارت يا تَلَف مجاناً بمالك تمليك کند.

ماده ۵۵۹ -در حساب جاري يا حساب بمدت ممکن است با رعايت شرط قسمت اخير ماده قبل احکام مُضَارِبِه جاري و حق المُضَارِبِه بآن تعلق بگيرد.

ماده ۵۶۰ -بغير از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرايط و مقرراتي است که بموجب عقد بين طرفين مقرر است.

فصل هفتم -در جعالة

ماده ۵۶۱ -جُعَالِه عبارت است از التزام شخصي باداء اُجَرَت معلوم در مقابل عملي اعم از اينکه طرف معين باشد يا غير معين.

ماده ۵۶۲ -در جُعَالِه ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اُجَرَت را جُعَل ميگويند.

ماده ۵۶۳ -در جُعَالِه معلوم بودن اُجَرَت مِن جميع الجهات لازم نيست بنابراین اگر کسي ملتزم شود که هر کس گم شده او را پيدا کند حِصَّه مشاع معينی از آن، مال او خواهد بود، جُعَالِه صحيح است.

ماده ۵۶۴ -در جُعَالِه گذشته از عدم لزوم تعيين عامل ممکن است عمل هم مردد و کيفيات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ -جُعَالِه تَعَهُّدي است جائز و مادامي که عمل باتمام نرسيده است هر يك از طرفين ميتوانند رجوع کنند ولي اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نمايد بايد اُجَرَتِ المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ -هر گاه در جعالة عمل داراي اجزاء متعدد بوده و هر يك از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعالة فسخ گردد عامل از اجرت المسمي بنسبت عملي که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اينکه فسخ از طرف جاعل باشد يا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ -عامل وقتي مستحق جُعَل ميگردد که متعلق جُعَالِه را تسليم کرده يا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر يك بنسبت مقدار عمل خود مستحقّ جُعَل میگردد.

ماده ۵۶۹ - مالي که جُعَاله براي آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل میرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده ۵۷۰ - جُعَاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیرعقلائي باطل است.

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئي واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاري است یا قهري.

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاري یا در نتیجه عقدي از عقود حاصل میشود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاري یا قبول مالي مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ - شرکت قهري اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل میشود.

ماده ۵۷۵ - هر يك از شرکاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم میباشد مگر اینکه براي يك یا چند نفر از آنها در مقابل عملي سهم زیادتری منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترك تابع شرایط مقررہ بین شرکاء خواهد بود.

ماده ۵۷۷ - شریکي که در ضمن عقد اداره کردن اموال مشترك مأذون شده است میتواند هر عملي را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تَفْرِیط یا تَعَدِّي.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت میتوانند از اِذْن خود رجوع کنند مگر اینکه اِذْن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اینصورت مادام که شرکت باقي است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهدہ شرکاء متعدد باشد بنحوي که هر يك بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر يك از آنها میتواند منفرداً باعمالي که براي اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که يکي از مدیران نمیتواند بدون دیگری اقدام کند مدیري که بتنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه براي مأذونین دیگر امکان فعلی براي مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر يك از شرکاء در صورتیکه بدون اِذْن یا خارج از حدود اِذْن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ماده ۵۸۳ - هر يك از شركاء ميتواند بدون رضایت شركاء ديگر سهم خود را جزئاً یا كلاً بشخص ثالثي منتقل كند.

ماده ۵۸۴ - شریکی که مال شرکت در يد اوست در حکم اَمین است و ضامن تلف و نقص آن نمیشود مگر در صورت تغریط یا تَعَدِّي.

ماده ۵۸۵ - شريك غير مأذون در مقابل اشخاصي که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع باو دارند.

ماده ۵۸۶ - اگر براي شرکت در ضمن عقد لازمي مدت معين نشده باشد هر يك از شركاء هر وقت بخواهد ميتواند رجوع كند.

ماده ۵۸۷ - شرکت بیکی از طرق ذیل مرتفع میشود:
(۱) در صورت تقسیم.

(۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شركاء مأذون در تصرف اموال مشتركه نمیباشند:

(۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

(۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شركاء.

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شريك المال ميتواند هر وقت بخواهد تقاضاي تقسیم مال مشترك را بنماید مگر در مواردی که تقسیم بموجب این قانون ممنوع یا شركاء بوجه ملزمي مُلتَزَم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ - در صورتیکه شركاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم يك یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران باشاعه باقي بماند.

ماده ۵۹۱ - هر گاه تمام شركاء بتقسیم مال مشترك راضي باشند تقسیم بنحوی که شركاء تراضي نمایند بعمل میآید و در صورت عدم توافق بین شركاء حاکم اجبار به تقسیم میکند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید بتراضي باشد.

ماده ۵۹۲ - هر گاه تقسیم برای بعضی از شركاء مضر و برای بعض دیگر بیضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شريك متضرر اجبار بر تقسیم نمیشود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نُقصان فاحش قیمت بمقداری که عادة قابل مُسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هر گاه قنات مشترك یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و يك یا چند نفر از شركاء بر ضرر شريك یا شركاء دیگر از شرکت در

تنقيه يا تعمير امتناع نمايند شريك يا شركاء متضرر ميتوانند بحاكم رجوع نمايند در اينصورت اگر ملك قابل تقسيم نباشد حاكم ميتواند براي قلع ماده نزاع و دفع ضرر شريك مُمتنع را باقتضاي موقع بشركت در تنقيه يا تعمير يا اجاره يا بيع سهم خود اجبار كند.

ماده ۵۹۵- هر گاه تقسيم مُتضمن افتادن تمام مال مشترك يا حصّه يك يا چند نفر از شركاء از ماليت باشد تقسيم ممنوع است اگر چه شركاء تراضي نمايند.

ماده ۵۹۶- در صورتيكه اموال مشترك متعدد باشد قسمت اجباري در بعضي از آنها ملازم با تقسيم باقي اموال نيست.

ماده ۵۹۷- تقسيم ملك از وقف جايز است ولي تقسيم مال موقوفه بين موقوف عليهم جايز نيست.

ماده ۵۹۸- ترتيب تقسيم آنست كه اگر مال مشترك مثلي باشد به نسبت سهام شركاء افزايش ميشود و اگر قيمتي باشد بر حسب قيمت تعديل ميشود و بعد از افزايش يا تعديل در صورت عدم تراضي بين شركاء حصص آنها بقرعه معين ميگردد.

ماده ۵۹۹- تقسيم بعد از آنكه صحيحاً واقع شد لازم است و هيچيك از شركاء نميتواند بدون رضاي ديگران از آن رجوع كند.

ماده ۶۰۰- هر گاه در حصّه يك يا چند نفر از شركاء عيبي ظاهر شود كه در حين تقسيم عالم بآن نبوده شريك يا شركاء مزبور حق دارند تقسيم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱- هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود كه قسمت بخلط واقع شده است تقسيم باطل ميشود.

ماده ۶۰۲- هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود كه مقدار معينی از اموال تقسيم شده مال غير بوده است در صورتيكه مال غير در تمام حصص مفروزاً بتساوي باشد تقسيم صحيح و الا باطل است.

ماده ۶۰۳- مَمَر و مجراي هر قسمتي كه از متعلقات آنست بعد از تقسيم مخصوص همان قسمت ميشود.

ماده ۶۰۴- كسي كه در ملك ديگري حق اِرتفاق دارد نميتواند مانع از تقسيم آن ملك بشود ولي بعد از تقسيم حق مزبور بحال خود باقي ميمانَد.

ماده ۶۰۵- هر گاه حصّه بعضي از شركاء مجراي آب يا محل عبور حصّه شريك ديگر باشد بعد از تقسيم حق مجري يا عبور ساقط نميشود مگر اينكه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق اِرتفاقي.

ماده ۶۰۶- هر گاه تركه ميّت قبل از اداء ديون تقسيم شود و يا بعد از تقسيم معلوم شود كه بر ميّت ديني بوده است طلبكار بايد بهر يك از وراث بنسبت سهم او رجوع كند و اگر يك يا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبكار ميتواند براي سهم معسر يا معسرين نيز بوارث ديگر رجوع نمايد.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن يك نفر مال خود را بدیگری میسپارد برای آنکه آنرا مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین میگویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه بفعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی میتواند مالی را بودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتهً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا بطوری که نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۳ - هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که باو سپرده شده است نمیباشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمیباشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ - هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است.

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ -امین باید مال ودیعه را بهمان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصي که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.

ماده ۶۲۱ -اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عَوْض گرفته است بامانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ -اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم بودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ -منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

ماده ۶۲۴ -امین باید مال ودیعه را فقط بکسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا بکسی که مأذون در اخذ میباشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا ردّ کند و بکسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید بحاکم ردّ نماید.

ماده ۶۲۵ -هر گاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا بمالك حقیقی ردّ کند و اگر مالك معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول‌المالك است.

ماده ۶۲۶ -اگر کسی مال خود را بودیعه گذارد ودیعه بفوت امانت‌گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر بوارث او.

ماده ۶۲۷ -در صورت تعدّد وراث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید بحاکم ردّ شود.

ماده ۶۲۸ -اگر در احوال شخص امانت‌گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت‌گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمیتوان مسترد نمود مگر بکسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹ -اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر بمالك مسترد شود.

ماده ۶۳۰ -اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالك آن ردّ شود مگر اینکه از مالك رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولیّ بعدی مسترد میگردد.

ماده ۶۳۱ -هر گاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مُستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیم یا ولیّ نسبت بمال صغیر یا مولیّ‌علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّي و در صورت استحقاق مالك باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان ردّ متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت باشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت‌گذار

ماده ۶۳۳ - امانت‌گذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه کرده است باو بدهد.

ماده ۶۳۴ - هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت‌گذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.

عاریه دهنده را مُعیر و عاریه گیرنده را مُستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلایی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر يك از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ - هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند مُعیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ -مخارج لازمه براي انتفاع از مال عاريه بر عهده مستعير است و مخارج نگاهداري آن تابع عرف و عادت است مگر اينكه شرط خاصي شده باشد.
ماده ۶۴۷ -مستعير نميتواند مال عاريه را بهيچ نحوي بتصرف غير دهد مگر باذن معير.

فصل يازدهم -در قرض

ماده ۶۴۸ -قرض عقدي است كه بموجب آن احد طرفين مقدار معينی از مال خود را بطرف ديگر تملك ميكند كه طرف مزبور مثل آنرا از حيث مقدار و جنس و وصف ردّ نمايد و در صورت تعذر ردّ مثل قيمت يومالردّ را بدهد.

ماده ۶۴۹ -اگر مالي كه موضوع قرض است بعد از تسليم تلف يا ناقص شود از مال مقترض است.

ماده ۶۵۰ -مقترض بايد مثل مالي را كه قرض کرده است ردّ كند اگر چه قيمه ترقّي يا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ -اگر براي اداء قرض بوجه ملزمي اجلي معين شده باشد مقترض نميتواند قبل از انقضاء مدت، طلب خود را مطالبه كند.

ماده ۶۵۲ -در موقع مطالبه، حاكم مطابق اوضاع و احوال براي مقترض مهلت يا اقساطي قرار ميدهد.

ماده ۶۵۳ (منسوخه ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) -مقترض ميتواند بوجه ملزمي به مقرض وكالت دهد در مدتي كه قرض بر ذمه او باقي است مقدار معينی از دارائي مديون را در هر

ماه يادر هر سال مجاناً بخود منتقل نمايد .

فصل دوازدهم -در قمار و گروبندي

ماده ۶۵۴ -قمار و گروبندي باطل و دعاوي راجعه بآن مسموع نخواهد بود. همين حكم در مورد كليّه تعهداتي كه از معاملات نامشروع توليد شده باشد جاريست.

ماده ۶۵۵ (اصلاحي ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) -در دوانيدن حيوانات سواري و همچنين در تيراندازي و شمشيرزني گروبندي جايز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعايت نمي

شود .

فصل سيزدهم -در وكالت

مبحث اول -در كليّات

ماده ۶۵۶ -وكالت عقدي است كه بموجب آن يكي از طرفين طرف ديگر را براي انجام امري نايب خود مينمايد.

ماده ۶۵۷ -تحقق وكالت منوط بقبول وكيل است.

ماده ۶۵۸ -وكالت ايجاباً و قبولاً بهر لفظ يا فعلي كه دلالت بر آن كند واقع ميشود.

ماده ۶۵۹ -وكالت ممكن است مجاني باشد يا با اجرت.

ماده ۶۶۰ -وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱ -در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط بداراره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ -وکالت باید در امري داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ -وکیل نمیتواند عملي را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ -وکیل در محاکمه، وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ -وکالت در بیع، وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعي دلالت بر آن کند.

مبحث دوم -در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ -هر گاه از تقصیر وکیل خسارتي بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ -وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحة باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ -وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باو ردّ کند.

ماده ۶۶۹ -هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر يك مستقلاً وکالت داشته باشد، در اینصورت هر کدام میتواند بتنهایی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ -در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱ -وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ -وکیل در امري نمیتواند برای آن امر بدیگري وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ -اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امري را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر يك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت بخساراتي که مسبب محسوب میشود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم -در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴- موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهدی نخواهد داشت، مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵- موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶- حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت بحق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

ماده ۶۷۷- اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم- در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸- وکالت بطریق ذیل مرتفع میشود:

۱- بعزل موکل.

۲- باستعفای وکیل.

۳- بموت یا بجنون وکیل یا موکل.

ماده ۶۷۹- موکل میتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰- تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنماید نسبت بموکل نافذ است.

ماده ۶۸۱- بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامیکه معلوم است موکل باذن خود باقی است میتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲- محجوریت موکل موجب بطلان وکالت میشود مگر در اموری که حَجَر مانع از توکیل در آنها نمیباشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حَجَر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳- هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که مُنافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ میشود.

فصل چهاردهم- در ضمان عقدي

مبحث اول- در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن، طرف دیگر را مضمون‌له و شخص ثالث را مضمون‌عنه یا مدیون اصلی میگویند.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند صحیح است.

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد میتواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیرملی شود مضمون‌له خیاری نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلی معین کند و همچنین میتواند در دین مؤجل تعهد پرداخت فوری آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳ - مضمون‌له میتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

ماده ۶۹۵ - معرف تفصیلی ضامن بشخص مضمون‌له یا مضمون‌عنه لازم نیست.

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت بدرك مبیع یا ثمن در صورت مستحق‌للغیر در

آمدن آن جایز است.

مبحث دوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن بمضمون‌له مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتأدیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان بشرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر

مضمون‌عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدي است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمیتواند آن را فسخ کنند

مگر در صورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرراست یا در صورت بودن حق

فسخ نسبت بدین مضمون‌له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون‌له نمیتواند قبل از انقضاء مدت

مُطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حالّ باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون‌له حق مُطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجلّ

باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول بحالّ است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجلّ

بوده است.

ماده ۷۰۵ - ضمان مؤجلّ بفوت ضامن حالّ میشود.

ماده ۷۰۶ (منسوخه ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - هر گاه دین مدت داشته ولي ضمان حال باشد بعد

از ضمان مضمون‌له حق مطالبه از ضامن دارد .

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بري کند ضامن بري نمیشود مگر اینکه

مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسیکه ضامن ذرک مبيع است در صورت فسخ بيع بسبب إقاله یا خیار،

از ضمان بري میشود.

مبحث سوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولي میتواند در

صورتيکه مضمون‌عنه ملتزم شده باشد که در مدت معيني براءت او را تحصیل نماید

و مدت مزبور هم منقضي شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند بکسي که دین را بدهد و

آنشخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع بمضمون‌عنه

دارد و همچنین است حواله مضمون‌له بعهدده ضامن.

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تأديه کند و مضمون‌عنه آن را ثانياً بپردازد ضامن حق

رجوع بمضمون‌له نخواهد داشت و باید بمضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه

میتواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هر گاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون‌عنه

دارد.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن بمضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده

نمی‌تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴- اگر ضامن زیادت‌تر از دین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون‌عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵- هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶- در صورتیکه دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند میتواند رجوع بمضمون‌عنه نماید هر چند ضامن مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون‌عنه اذن بضامن مؤجل داده باشد.

ماده ۷۱۷- هر گاه مضمون‌عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چند ضامن بمضمون‌عنه اذن در ادا نداده باشد.

ماده ۷۱۸- هر گاه مضمون‌له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون‌عنه هر دو بری میشوند.

ماده ۷۱۹- هر گاه مضمون‌له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

ماده ۷۲۰- ضامنی که بقصد تَبَرُّع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

مبحث چهارم

در اثر ضامن بین ضامنین

ماده ۷۲۱- هر گاه اشخاص متعدد از يك شخص و برای يك قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له بهر يك از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید بهر يك از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد میتواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲- ضامن ضامن حق رجوع بمدیون اصلی ندارد و باید بمضمون‌عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی بمضمون‌عنه خود رجوع میکند تا بمدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳- ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را بتأدیه دین مدیون معلق بعدم تأدیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴- حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون بدمه شخص ثالثی منتقل میگردد.

مدیون را مُحیل، طلبکار را مُحْتال، شخص ثالث را مُحال علیه میگویند.

ماده ۷۲۵- حواله محقق نمیشود مگر با رضای مُحْتال و قبول مُحال‌علیه.

ماده ۷۲۶- اگر در مورد حواله مُحیل مدیون مُحْتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷ - برای صحت حواله لازم نیست که مُحال علیه مدیون بِمُحیل باشد در اینصورت مُحال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ - در صحت حواله مَلَأَتْ مُحال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هر گاه در وقت حواله مُحال علیه مُعَسِر بوده و مُحْتال جاهل باعسار او باشد مُحْتال میتواند حواله را فسخ و بِمُحیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه مُحیل از دینی که حواله داده بری و ذمه مُحال علیه مشغول میشود.

ماده ۷۳۱ - در صورتیکه مُحال علیه مدیون مُحیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته است رجوع بِمُحیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از مُحیل و مُحْتال و مُحال علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتیکه خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر مُحْتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن مُحال علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند.

مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند.

متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له میگویند.

ماده ۷۳۵ - کفالت برضای کفیل و مکفول له واقع میشود.

ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل بثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد میتواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود برآید.

ماده ۷۴۱- اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحویکه ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲- اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳- اگر مکفول غایب باشد بکفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۴۴- اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم

کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول‌له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵- هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم‌مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده ۷۴۶- در موارد ذیل کفیل بری میشود.

(۱در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه مُتعَهّد شده است.

(۲در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

(۳در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود.

(۴در صورتیکه مکفول‌له کفیل را بری نماید.

(۵در صورتیکه حق مکفول‌له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

(۶در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴)- هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول‌له از قبول آن امتناع نماید کفیل می‌تواند احضار مکفول و

امتناع مکفول‌له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید .

ماده ۷۴۸- فوت مکفول‌له موجب براءت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹- هر گاه یکنفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید بتسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰- در صورتیکه شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل‌های مابعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱- هر گاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعهد او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده

آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع

احتمالی در مورد

معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جایز واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبني بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط با اشتراط بخیار.

ماده ۷۶۲ - اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

ماده ۷۶۳ - صلح باکراه نافذ نیست.

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷- اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸- در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عَوْض مال الصلحي که میگیرد مُتَعَهَّد شود که نفقه معیني همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند، این تَعَهَّد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹- در تَعَهَّد مذکور در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه بورااث او داده شود.

ماده ۷۷۰- صلحي که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود بورشکستگی یا افلاس مُتَعَهَّد نفقه فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱- رهن عقدي است که بموجب آن مدیون مالي را براي وثيقه بداین میدهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مُرْتَهَن میگویند.

ماده ۷۷۲- مال مرهون باید بقبض مُرْتَهَن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود، ولي استمرار قبض شرط صحّت معامله نیست.

ماده ۷۷۳- هر مالي که قابل نقل و انتقال قانوني نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴- مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵- براي هر مالي که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶- ممکن است یکنفر مالي را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مُرْتَهَنین باید بِتْرَاضِي معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را بیکنفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷- در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن مُرْتَهَن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قَرْض خود را اداء ننمود مُرْتَهَن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مُرْتَهَن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸- اگر شرط شده باشد که مُرْتَهَن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ - هر گاه مُرْتَهَن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مُرْتَهَن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار ببیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مُرْتَهَن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مُرْتَهَن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مُرْتَهَن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مُفلس شده باشد مُرْتَهَن با غرماء شریک میشود.

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مُطالبه نمایند و مُرْتَهَن میتواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مُرْتَهَن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جائز است.

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مَبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثَمَره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتیکه متّصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتیکه منفصل باشد متعلق براهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت بمرْتَهَن جایز و نسبت براهن لازم است و بنابراین مُرْتَهَن میتواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی رهن نمیتواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ - بموت راهن یا مُرْتَهَن رهن منفسخ نمیشود ولی در صورت فوت مُرْتَهَن رهن میتواند تقاضا نماید که رهن بتصرف شخص ثالثی که بتراضی او و ورثه معین میشود داده شود.

در صورت عدم تراضی، شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

ماده ۷۸۹ - رهن در ید مُرْتَهَن امانت محسوب است و بنابراین مُرْتَهَن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مُرْتَهَن امانت است لیکن اگر با وجود مُطالبه آن را ردّ ننماید ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلفکننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - رهن نمیتواند در رهن تصرفی کند که مُنافی حق مُرتَهَن باشد مگر باذن مُرتَهَن.

ماده ۷۹۴ - رهن می‌تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافعی حقوق مُرتَهَن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مُرتَهَن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدی است که بموجب آن یکنفر مالی را مجاناً بکس دیگری تملیک میکند، تملیک‌کننده واهب، طرف دیگر را مُتَّهَب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه میگویند.

ماده ۷۹۶ - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می‌کند.

ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمیشود مگر با قبول و قبض مُتَّهَب اعم از اینکه مباشر قبض خود مُتَّهَب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه بصغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولیّ معتبر است.

ماده ۸۰۰ - در صورتیکه عین موهوبه در ید مُتَّهَب باشد محتاج بقبض نیست.

ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب میتواند شرط کند که متَّهَب مالی را باو هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب یا متَّهَب فوت کند هبه باطل میشود.

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب میتواند بابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

(۱) در صورتیکه مُتَّهَب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.

(۲) در صورتیکه هبه معوض بوده و عَوْض هم داده شده باشد.

(۳) در صورتیکه عین موهوبه از ملکیت مُتَّهَب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه [متَّهَب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه] عین موهوبه برهن داده شود.

(۴) در صورتیکه در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نِمات عین موهوبه اگر متَّصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال مُتَّهَب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا مُتَّهَب رجوع ممکن نیست.

ماده ۸۰۶ - هر گاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ بشفعه

ماده ۸۰۸ - هر گاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصّه خود را بقصد بیع بشخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده باو بدهد و حصّه مبیعه را تَمَلَّک کند. این حق را حق شُفعه و صاحب آن را شفیع میگویند.

ماده ۸۰۹ - هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شُفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در مَمَرّ یا مجرا مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق مَمَرّ یا مجرا بفروشد دیگری حق شُفعه دارد اگر چه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون مَمَرّ یا مجرا بفروشد دیگری حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۱ - اگر حصّه یکی از دو شریک وقف باشد مُتولّی یا موقوف‌علیهم حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ - اگر مَبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شُفعه و بعضی دیگر قابل شُفعه نباشد حق شُفعه را میتوان نسبت به بعضی که قابل شُفعه است بقدر حصّه آن بعضی از ثَمَن اجرا نمود.

ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شُفعه نیست.

ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ بشُفعه نیست.

ماده ۸۱۵ - حق شُفعه را نمیتوان فقط نسبت بیک قسمت از مَبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت بتمام مَبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ - اخذ بشُفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت بمورد شُفعه نموده باشد باطل مینماید.

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که بحق شُفعه تَمَلَّک میکند مشتری ضامن دَرک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ بشُفعه مورد شُفعه هنوز بتصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت بعیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ بشُفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ بشُفعه و مطالبه در صورتی که تَعَدّی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نماآتی که قبل از اخذ بشُفعه در مَبیع حاصل میشود در صورتیکه منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متّصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هر گاه معلوم شود که مَبیع حین‌البیع معیوب بوده و مشتری آرش گرفته است شفیع در موقع اخذ بشُفعه مقدار آرش را از ثَمَن کسر میگذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بَدَرک مَبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ - حق شُفعه فوری است.

ماده ۸۲۲ - حق شُفعه قابل إسقاط است و إسقاط آن بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.

ماده ۸۲۳ - حق شُفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل میشود.

ماده ۸۲۴ - هر گاه يك يا چند نفر از وراث حق خود را إسقاط کند باقي وراث نمي‌توانند آن را فقط نسبت بسهم خود اجرا نمایند و باید يا از آن صرف نظر کنند يا نسبت بتمام مبيع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصايا و ارث

باب اول - در وصايا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیت بر دو قسم است: تمليکي و عهدي.

ماده ۸۲۶ - وصیت تمليکي عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتي را از مال خود براي زمان بعد از فوتش بدیگري مجاناً تمليک کند.

وصیت عهدي عبارت است از اینکه شخصي يك يا چند نفر را براي انجام امر يا اموري يا تصرفات ديگري مأمور مینماید.

وصیت کننده موصي، کسی که وصیت تمليکي بنفع او شده است موصي له، مورد وصیت موصي به و کسی که بموجب وصیت عهدي وليّ بر مورد ثلث يا بر صغير قرار داده میشود وصيّ نامیده میشود.

ماده ۸۲۷ - تمليک بموجب وصیت محقق نمیشود مگر با قبول موصي له پس از فوت موصي.

ماده ۸۲۸ - هرگاه موصي له غيرمحصور باشد مثل اینکه وصیت براي فقرا يا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست.

ماده ۸۲۹ - قبول موصي له قبل از فوت موصي مؤثر نیست و موصي میتواند از وصیت خود رجوع کند حتي در صورتيکه موصي له موصي به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصي له ردّ يا قبول وصیت بعد از فوت موصي معتبر است بنابراین اگر موصي له قبل از فوت موصي وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت میتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصي به را قبض کرد ديگر نمیتواند آن را رد کند ليکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوي لازم نیست.

ماده ۸۳۱ - اگر موصي له صغير يا مجنون باشد رد يا قبول وصیت با وليّ خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصي له میتواند وصیت را نسبت به قسمتي از موصي به قبول کند در اين صورت وصیت نسبت به قسمتي که قبول شده صحيح و نسبت به قسمت ديگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳ -ورثه مُوصي نمي‌تواند در موصي‌به تصرف کند مادام که موصي‌له رد يا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است.

اگر تأخير اين اعلام موجب تَضَرُّر ورثه باشد حاکم موصي‌له را مجبور ميکند که تصميم خود را معين نمايد.

ماده ۸۳۴ -در وصيت عهدي قبول شرط نيست ليکن وصي مي‌تواند مادام که مُوصي زنده است وصايت را رد کند و اگر قبل از فوت مُوصي رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بر وصايت بوده باشد.

فصل دوم -در موصي

ماده ۸۳۵ -موصي بايد نسبت به مورد وصيت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ -هرگاه کسي بقصد خودکشي خود را مجروح يا مسموم کند يا اعمال ديگر از اين قبيل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصيت نمايد آن وصيت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهي بموت نشد وصيت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ -اگر کسي بموجب وصيت يك يا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصيت مزبور نافذ نيست.

ماده ۸۳۸ -مُوصي ميتواند از وصيت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ -اگر مُوصي ثانياً وصيتي برخلاف وصيت اوّل نمايد وصيت دوم صحيح است.

فصل سوم -در موصي به

ماده ۸۴۰ -وصيت بصرف مال در امر غيرمشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ -موصي‌به بايد ملك موصي باشد و وصيت بمال غير ولو با اجازه مالك باطل است.

ماده ۸۴۲ -ممکن است مالي را که هنوز موجود نشده است وصيت نمود.

ماده ۸۴۳ -وصيت بزياده بر ثلث تَرکه نافذ نيست مگر با اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت بسهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴ -هر گاه مُوصي به مال معينی باشد آن مال تقويم ميشود اگر قيمت آن بيش از ثلث تَرکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اينکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ -ميزان ثلث به اعتبار دارائي مُوصي در حين وفات معين ميشود نه به اعتبار دارائي او در حين وصيت.

ماده ۸۴۶ -هر گاه موصي‌به منافع ملكي باشد دائماً يا در مدت معين بطريق ذيل از ثلث اخراج ميشود:

بدواً عين ملك با منافع آن تقويم ميشود سپس ملك مزبور با ملاحظه

مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب میشود.

اگر موصی به منافع دائمی مِلْک بوده و بدین جهت عین مِلْک قیمتی نداشته باشد قیمت مِلْک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب میشود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل رُبْع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث بترتیب معینی وصیت باموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج میشود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر میشود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تَمَلُّک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به بورثه او میرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳ - اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی میتواند یک یا چند نفر وصی معین نماید در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر در صورت تصریح باستقلال هر یک.

ماده ۸۵۵ - موصی میتواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند باینطریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده ۸۵۶ - صغیر را میتواند باتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد.

در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ - موصی میتواند یکنفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر بطریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که برحسب وصیت در ید او میباشد حکم اَمین را دارد و ضامن نمیشود مگر در صورت تَعَدّی یا تفریط.

ماده ۸۵۹ -وصيّ بايد بر طبق وصاياتي موصي رفتار کند و الاّ ضامن و منعزل است.
ماده ۸۶۰ -غير از پدر و جدّ پدري کس ديگر حق ندارد بر صغير وصيّ معين کند.

باب دوم -در ارث

فصل اول

در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ -موجب ارث دو امر است:

نسب و سبب.

ماده ۸۶۲ -اشخاصي که بموجب نسب ارث ميبرند سه طبقه‌اند:

(۱) پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد.

(۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

(۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ -وارثين طبقه بعد وقتي ارث ميبرند که از وارثين طبقه قبل کسي نباشد.

ماده ۸۶۴ -از جمله اشخاصيکه بموجب سبب ارث ميبرند هر يك از زوجين است که در حين فوت ديگري زنده باشد.

ماده ۸۶۵ -اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث ميبرد مگر اينکه بعضي از آنها مانع ديگري باشد که در اين صورت فقط از جهت عنوان مانع ميبرد.

ماده ۸۶۶ -در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفي راجع بحاکم است.

فصل دوم -در حق ارث

ماده ۸۶۷ -ارث بموت حقيقي يا بموت فرضي مؤرث تحقق پيدا ميکند.

ماده ۸۶۸ -مالکيت ورثه نسبت به ترکه متوفي مستقر نميشود مگر پس از اداء حقوق و ديوني که بترکه ميّت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹ -حقوق و ديوني که به ترکه ميّت تعلق ميگيرد و بايد قبل از تقسيم آن اداء شود از قرار ذيل است:

(۱) قيمت کفن ميّت و حقوقي که متعلق است باعيان ترکه مثل عيني که متعلق رهن است.

(۲) ديون و واجبات مالي متوفي.

(۳) وصاياتي ميّت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زياده بر ثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ -حقوق مزبوره در ماده قبل بايد بترتبي که در ماده مزبوره مقرر است تأديه شود و مابقي اگر باشد بين وراث تقسيم گردد.

ماده ۸۷۱ -هر گاه ورثه نسبت به اعيان ترکه معاملاتي نمايند مادام که ديون متوفي تأديه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و ديّان ميتوانند آنها بر هم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقودالاثَر تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتیکه عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدّم و تأخّر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدّم و تأخّر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مُورث است و اگر حملي باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حینالموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ - با شك در حیات حین ولادت حکم وراثت نمیشود.

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هر گاه در حین موت مُورث حملي باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند تَرکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر يك از وراثت مراعات است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ - اگر بین وارث غایب مفقودالاثري باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مُورث مرده است حصه او بسایر وراثت بر میگردد و الا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مُورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری.

ماده ۸۸۱ (اصلاحی ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - در صورتی که قتل عمدی مُورث به حکم قانون یا

برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود .

ماده ۸۸۱ مکرر (اصلاحی ۸، ۱۴، ۱۳۷۰) - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه

مقدم بر مسلم باشند .

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندی که بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث میبرند.

ماده ۸۸۳ - هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدری و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبرند.

ماده ۸۸۴ - ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکی از آبویین ثابت و نسبت بدیگری بواسطه اِکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبرد و بالعکس.

ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام کسانی که بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدّ مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم میشود.

ماده ۸۸۷ - حجب بر دو قسم است:

قسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادر آبی که با بودن برادر آبوینی از ارث محروم میگردد.

قسم دوم آنست که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به رُبع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از رُبع به ثمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم مینمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردیکه وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامی ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبرند.

ماده ۸۸۹ - در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر يك از آبویین متوفی که زنده باشد ارث میبرند ولی در بین اولاد اقرب بمیت اَبَعَد را از ارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰ - در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر يك از اجداد متوفی که زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب بمتوفی ابعَد را از ارث محروم میکند.

مفاد این ماده در مورد وراثت طبقه سوم نیز مجری میباشد.

ماده ۸۹۱ - وراث ذیل حایب از ارث ندارد:

پدر - مادر - پسر - دختر - زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲ - حُجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتیکه برای میّت اولاد یا اولادِ اولاد باشد در اینصورت اَبَوین میّت از بردن بیش از یک ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از اَبَوین بعنوان قرابت یا رد بیش از یک سُدُس برسد و همچنین زوج از بردن بیش از یک رُبُع و زوجه از بردن بیش از یک ثُمن محروم میشود.

ب - وقتیکه برای میّت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میّت از بردن بیش از یکسُدُس محروم میشود مشروط بر اینکه:

اولاً - لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.

رابعاً - اَبَوینی یا اَبی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وراث بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ - سهام مُعینّه که فرض نامیده میشود عبارت است از: نصف، ربع، ثُمن، دو ثلث، ثلث و سُدُس ترکه.

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که بفرض ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ - اشخاصیکه گاهی بفرض و گاهی بقرابت ارث میبرند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای اَبی یا اَبَوینی و کلاله اُمی.

ماده ۸۹۸ - وراث دیگر بغیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط بقرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۹ - فرض سه وارث نصف ترکه است:

(اشوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاة اگرچه از شوهر دیگر باشد.

(۲) دختر اگر فرزند منحصر باشد.

(۳) خواهر اَبَوینی یا اَبی تنها در صورتیکه منحصر بفرد باشد.

ماده ۹۰۰ - فرض دو وارث رُبُع ترکه است:

(اشوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

(۲) زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ - ثُمن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ - فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:

(۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولادِ ذکور.

(۲) دو خواهر و بیشتر اَبَویني یا اَبی تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ - فرض دو وارث ثلث ترکه است:

(۱) مادر متوفي در صورتیکه میت اولاد و اخوه نداشته باشد.

(۲) کلاله اُمی در صورتیکه بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سُدس ترکه است پدر و مادر و کلاله اُمی اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میّت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتي در آن طبقه مساوي با صاحب فرض در درجه نباشد باقي بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفي وارث بغیر اززوج نباشد زائد از فریضه باو رد میشود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولي

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفي اولاد یا اولادِ اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر

یک از اَبوین در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میّت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سُدس از ترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷ - اگر متوفي اَبوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولي تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضي از آنها پسر و بعضي دختر پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۰۸ - هر گاه پدر یا مادر متوفي یا هر دو اَبوین او موجود باشند با یکدختر

فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقي باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقي چیزی نمیبرد.

ماده ۹۰۹ - هر گاه پدر یا مادر متوفي یا هر دو اَبوین او موجود باشند یا چند دختر

فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سُدس و مابقي اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقي چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۰ - هر گاه میّت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر، اولادِ اولاد او ارث نمیبرند.

ماده ۹۱۱- هر گاه میّت اولادی بلاواسطه نداشته باشد اولادِ اولادِ او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو وراثت طبقه اول محسوب و با هر يك از اَبوین که زنده باشد ارث میبرد.

تقسیم ارث بین اولادِ اولاد بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیّت میرسد بنابر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند. در تقسیم بین افراد يك نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۱۲- اولادِ اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اقرب بمیّت اَبعد را محروم میکند.

ماده ۹۱۳- در تمام صور مذکوره در این مبحث هر يك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و رُبُع آن برای زوجه در صورتیکه میّت اولاد یا اولادِ اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتیکه میّت اولاد یا اولادِ اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم میشود.

ماده ۹۱۴- اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و پنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتى باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم میشود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمیبرد.

ماده ۹۱۵- انگشتري که میّت معمولاً استعمال میکرده و همچنین قرآن و رختهاي شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میّت منحصر باین اموال نباشد.

مبحث دوم- در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶- هر گاه برای میّت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانیه میرسد.

ماده ۹۱۷- هر يك از وراثت طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۱۸- اگر میّت اَخوه اَبوینی داشته باشد اخی ارث نمیبرند در صورت نبودن اَخوه اَبوینی اَخوه اَبی حصه ارث آنها را میبرند.

اَخوه اَبوینی و اَخوه اَبی هیچکدام اَخوه اُمّی را از ارث محروم نمیکنند.

ماده ۹۱۹- اگر وارث میت چند برادر اَبوینی یا چند برادر اَبی یا چند خواهر اَبوینی و چند خواهر اَبی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۰- اگر وارث میّت چند برادر و خواهر آبوینی یا چند برادر و خواهر آبی باشند حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱- اگر وراثت چند برادر اُمّی یا چند خواهر اُمّی یا چند برادر و خواهر اُمّی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲- هر گاه آخوه آبوینی و آخوه اُمّی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود: اگر برادر یا خواهر اُمّی یکی باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال آخوه آبوینی یا آبی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم مینمایند. اگر کلاله اُمّی متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و بقیه مال آخوه آبوینی یا آبی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

ماده ۹۲۳- هر گاه ورثه اجداد یا جدّات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود: اگر جدّ یا جدّه تنها باشد اعم از آبی یا اُمّی تمام ترکه باو تعلق میگیرد. اگر اجداد و جدّات متعدد باشند در صورتیکه آبی باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه اُمّی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد. اگر جدّ یا جدّه آبی و جدّ یا جدّه اُمّی با هم باشند ثلث ترکه بجدّ یا جدّه اُمّی میرسد و در صورت تعداد اجداد اُمّی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر بجدّ یا جدّه آبی میرسد و در صورت تعدّد حصّه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴- هر گاه میّت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه بوراثی میرسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث بوراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر اُمّی باشد فقط سدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵- در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میّت نه برادر باشد و نه خواهر، اولادِ آخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولادِ آخوه بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بواسطه او بمیّت میرسد بنابراین اولادِ آخوه آبوینی یا آبی حصه آخوه آبوینی یا آبی تنها و اولادِ کلاله اُمّی حصه کلاله اُمّی را میبرند. در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولادِ آخوه آبوینی یا آبی تنها باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر از کلاله اُمّی باشند بالسویه تقسیم میکنند.

ماده ۹۲۶- در صورت اجتماع کلاله آبوینی و آبی و اُمّی، کلاله آبی ارث نمیبرد.

ماده ۹۲۷- در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر يك از زوجين كه باشد فرض خود را از اصل تركه ميبرد و اين فرض عبارت است از نصف اصل تركه براي زوج و ربع آن براي زوجه.

مقتربين بمادر هم اعم از اجداد يا كلاله فرض خود را از اصل تركه ميبرند. هر گاه بواسطه ورود زوج يا زوجه نقصي موجود گردد نقص بر كلاله آبويني يا آبي يا بر اجداد آبي وارد ميشود.

مبحث سوم- در سهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸- هر گاه براي ميّت وراثت طبقه دوم نباشد تركه او بورااث طبقه سوم ميرسد.

ماده ۹۲۹- هر يك از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را ميبرد و اگر متعدّد باشند تركه بين آنها بر طبق مواد ذيل تقسيم ميشود.

ماده ۹۳۰- اگر ميّت اعمام يا احوال آبويني داشته باشد اعمام يا احوال آبي ارث نميبرند در صورت نبودن اعمام يا احوال آبويني اعمام يا احوال آبي حصه آنها را ميبرند.

ماده ۹۳۱- هر گاه وارث متوفي چند نفر عمو يا چند نفر عمه باشند تركه بين آنها بالسويه تقسيم ميشود در صورتيكه همه آنها آبويني يا همه آبي يا همه اُمّي باشند.

هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتيكه همه اُمّي باشند تركه را بالسويه تقسيم مينمايند و در صورتيكه همه آبويني يا آبي حصه ذكور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲- در صورتيكه اعمام اُمّي و اعمام ابويني يا آبي با هم باشند عَمّ يا عمه اُمّي اگر تنها باشد سدس تركه باو تعلق ميگيرد و اگر متعدّد باشند ثلث تركه و اين ثلث را مابين خود بالسويه تقسيم ميكنند و باقي تركه به اعمام ابويني يا آبي ميرسد كه در تقسيم ذكور دو برابر اناث ميبرد.

ماده ۹۳۳- هر گاه وراثت متوفي چند نفر دائي يا چند نفر خاله يا چند نفر دائي و چند نفر خاله با هم باشند تركه بين آنها بالسويه تقسيم ميشود خواه همه آبويني، خواه همه آبي و خواه همه اُمّي باشند.

ماده ۹۳۴- اگر وراثت ميّت دائي و خاله آبي يا آبويني يا دائي و خاله اُمّي باشند، طرف اُمّي اگر يكي باشد سدس تركه را ميبرد و اگر متعدّد باشند ثلث آنها را ميبرند و بين خود بالسويه تقسيم ميكنند و مابقي مال دائي و خالههاي آبويني يا آبي است كه آنها هم بين خود بالسويه تقسيم مينمايند.

ماده ۹۳۵- اگر براي ميّت يك يا چند نفر اعمام يا يك يا چند نفر احوال باشد ثلث تركه باحوال دو ثلث آن باعمام تعلق ميگيرد.

تقسیم ثلث بین اَحوال بالسویه بعمل میآید لیکن اگر بین اَحوال یکنفر اُمّی باشد سُدس حصّه احوال باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصّه بآنها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میآید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یکنفر اُمّی باشد سُدس حصّه اعمام باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصّه بآنها میرسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم میکنند. در تقسیم پنج سُدس و یا دو ثلث که از حصّه اعمام باقی میماند بین اعمام اَبوینی یا اَبی حصّه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶- با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیک پسر عموی اَبوینی با یک عموی اَبی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی اَبوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدّد باشند ولو اَبی تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷- هر گاه برای میّت نه اعمام باشد و نه اَحوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیّت متّصل میشود.

ماده ۹۳۸- در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر يك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّب بمادر هم نصیب خود را از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرّب بپدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقرّبین بپدر وارد میشود.

ماده ۹۳۹- در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثتی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم الارث او بطریق ذیل معین میشود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث يك دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم- در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰- زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱- سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳- ۹۲۷ و ۹۳۸

ذکر شده است.

ماده ۹۴۲- در صورت تعدّد زوجات رُبْع یا ثَمَن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۴۳- اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عدّه بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عدّه بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴- اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد، زوجه از او ارث میبرد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵- اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحّت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶ (اصلاحی ۱۳۸۷، ۱۱، ۵۶)- زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج يك هشتم از عین اموال منقول و يك هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی

نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد .
تبصره (الحاقی ۱۳۸۹، ۵، ۲۶). مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است.

ماده ۹۴۷ (منسوخه ۱۳۸۷، ۱۱، ۵۶)- زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم میگردد .

ماده ۹۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۷، ۱۱، ۵۶)- هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند .

ماده ۹۴۹- در صورت نبود هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفاه خود را میبرد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم- در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰- مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است، معذالک تشخیص این معنی با عرف میباشد.

ماده ۹۵۱ - تعذّي، تجاوز نمودن از حدود اذن يا متعارف است نسبت بمال يا حق ديگري.

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترك عملي كه بموجب قرارداد يا متعارف براي حفظ مال غير لازم است.

ماده ۹۵۳ - تقصير اعم است از تفریط و تعذّي.

ماده ۹۵۴ - كليۀ عقود جايز بموت احد طرفين منفسخ ميشود و همچنين به سفته در مواردی كه رشد معتبر است.

ماده ۹۵۵ - مقررات اين قانون در مورد كليۀ اموريكه قبل از اين قانون واقع شده، معتبر است.

جلد دوم - در اشخاص

كتاب اول - در كليات

ماده ۹۵۶ - اهليّت براي دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام ميشود.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدني مُتِمَّتَع ميگردد مشروط بر اينكه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ - هر انسان مُتِمَّتَع از حقوق مدني خواهد بود ليكن هيچكس نميتواند حقوق خود را اعمال و اجرا كند مگر اينكه براي اين امر اهليّت قانوني داشته باشد.

ماده ۹۵۹ - هيچكس نميتواند بطور كلي حقّ تَمَتّع و يا حقّ اجراء تمام يا قسمتي از حقوق مدني را از خود سلب كند.

ماده ۹۶۰ - هيچكس نميتواند از خود سلب حرّيت كند و يا در حدودي كه مخالف قوانين و يا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حرّيت خود صرف نظر كند.

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذيل اتباع خارجه نيز از حقوق مدني مُتِمَّتَع خواهند بود:

۱- در مورد حقوقي كه قانون آنرا صراحتاً منحصر باتباع ايران نموده و يا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب كرده است.

۲- در مورد حقوق مربوط باحوال شخصي كه قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نكرد.

۳- در مورد حقوق مخصوصه كه صرفاً از نقطه نظر جامعه ايراني ايجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ - تشخيص اهليّت هر كس براي معامله كردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذلك اگر يكنفر تبعه خارجه در ايران عمل حقوقي انجام دهد در

صورتيكه مطابق قانون دولت متبوع خود براي انجام آن عمل واجد اهليّت نبوده و يا اهليّت ناقصي داشته است آن شخص براي انجام آن عمل واجد اهليّت محسوب خواهد شد در صورتيكه قطع نظر از تابعيت خارجي او مطابق قانون ايران نيز بتوان او را براي انجام آن عمل داراي اهليّت تشخيص داد.

حكم اخير نسبت به اعمال حقوقي كه مربوط بحقوق خانوادگي و يا حقوق ارثي بوده

و یا مربوط بنقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران میباشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳- اگر زوجین تبعه يك دولت نباشند روابط شخصي و مالي بين آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴- روابط بين أبوين و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بـمادر مسلم باشد که در اینصورت روابط بين طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵- ولایت قانوني و نصب قیّم بر طبق قوانین دولت متبوع مَوْلَي عليه خواهد بود.

ماده ۹۶۶- تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع میباشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولي شیئی نسبت بان تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷- ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیّه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفي میتواند است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفي خواهد بود.

ماده ۹۶۸- تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشند.

ماده ۹۷۰- مامورین سیاسی یا قنسولی دول خارجه در ایران وقتی میتوانند باجرائی عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را بانها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱- دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲- احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمي لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجرائی آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳- اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف برعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدي بموقع اجراء گذارده میشود که مخالف عهود بين المللي که دولت ايران آنرا امضاء کرده و يا مخالف با قوانين مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانين خارجي و يا قراردادهای خصوصي را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و يا بواسطه جريحه دار کردن احساسات جامعه يا بعثت دیگر مخالف با نظم عمومي محسوب مي شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانين مزبور اصولاً مجاز باشد

کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ايران محسوب میشوند:

۱- کلیه ساکنین ايران باستثنای اشخاصي که تبعیت خارجي آنها مسلم باشد، تبعیت خارجي کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ايران نباشد.

۲- کسانی که پدر آن ها ایراني است اعم از اینکه در ايران يا در خارجه متولد شده باشند.

۳- کسانی که در ايران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد.

۴- کسانی که در ايران از پدر و مادر خارجي که يکي از آنها در ايران متولد شده بوجود آمده اند.

۵- کسانی که در ايران از پدري که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ايران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها بتابعیت ايران بر طبق مقرراتي خواهد بود که مطابق قانون براي تحصیل تابعیت ايران مقرر است.

۶- هر زن تبعه خارجي که شوهر ایراني اختيار کند.

۷- هر تبعه خارجي که تابعیت ايران را تحصیل کرده باشد.

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سياسي و قنسولي خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ (اصلاحي ۲۷، ۱۱، ۱۳۴۸) -

الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبي بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند بتابعیت پدر خود باقي بمانند باید ظرف يك سال درخواست کتبي بضمیمه

تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت

امور خارجه تسلیم نمایند .

ماده ۹۷۸ -نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دُولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتبعیت ایران منوط باجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۹ -اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱-بسن هیجده سال تمام رسیده باشند.

۵-۲سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳-فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴-در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) -کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند .

ماده ۹۸۱ (منسوخه ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) -اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هر گاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت بجرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم بجنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت

ایران صادر خواهد کرد .

تبصره -اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می شوند در صورتیکه در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرر با اجازه هیئت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

الف -کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب-کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می‌دارد ایفاء ننمایند.

ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۸، ۱۴)- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

- ۱- ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.
- ۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- ۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.
- ۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
- ۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.
- ۷- قضاوت.
- ۸- عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی .

ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام یا ولات بوزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

- ۱- سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.
 - ۲- تصدیقنامه نظمیه دائر بتعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد
- ماده ۹۸۴** - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند ولی زن در ظرف ۱ سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام می‌توانند اظهاریه کتبی بوزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی‌باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد

نمی تواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارایی اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیرمنقولی بیش از آن حدّ باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت بانها داده خواهد شد

ماده ۹۸۷ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و

امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او

موافقت گردد .

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترك

نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود .

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترك کنند مگر بشرايط ذیل:

۱- بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲- هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد

۳- قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند.

زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترك تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال

مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمیگردد مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف (اصلاحي ۱۳۴۸، ۱۱، ۲۷)-

کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تبعیت ایران و قبول تبعیت خارجی مینمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تبعیت از ایران خارج شوند.

چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمديد مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه میباشد.

تبصره ب (الحاقي ۱۳۴۸، ۱۱، ۲۷)-

هیئت وزیران میتواند ضمن تصویب ترک تبعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تبعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جدّ پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا بجهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که بسن ۲۵ سال تمام

نرسیده باشند میتوانند بتابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تبعیت نمایند .
ماده ۹۸۹ (اصلاحي ۱۴۰۴، ۰۷، ۲۳)- هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تبعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود و از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود .

تبصره (الحاقي ۱۳۳۷، ۱۱، ۱۱)- هیأت وزیران میتواند بنا بمصالحی بپیشنهاد وزارت امور خارجه تبعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسند. به اینگونه اشخاص

با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد .
ماده ۹۹۰- از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تبعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست به تبعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تبعیت آنها را صلاح نداند

ماده ۹۹۱ (اصلاحي ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴)- تکالیف مربوط به اجرای قانون تبعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تبعیت یا ترک تبعیت دولت جمهوری اسلامی

ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد .

کتاب سوم -در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ -سجل احوال هر کس بموجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

ماده ۹۹۳ -امور ذیل باید در ظرف مدت و بطریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱-ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود

۲-ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳-طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت

۴-وفات هر شخص

ماده ۹۹۴ -حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

ماده ۹۹۵ -تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

ماده ۹۹۶ -اگر عدم صحت مطالبی که بدائرة سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود

ماده ۹۹۷ -هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود ممنوع است

ماده ۹۹۸ -هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد .

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه باین امر تغییر دهد هر ذی نفع میتواند در ظرف مدت و بطریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ -سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی بدائرة سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ -سایر مطالب راجع بسجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است

ماده ۱۰۰۱- مأمورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهدہ دواير سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲- اقامتگاه هر شخصي عبارت از محلي است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصي غير از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقي مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳- هیچکس نمیتواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد

ماده ۱۰۰۴- تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقيقي در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵- اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذالك زني که شوهر او اقامتگاه معلومي ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصي علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه وليّ یا قیم آنها است.

ماده ۱۰۰۷- اقامتگاه مأمورین دولتي، محلي است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸- اقامتگاه افراد نظامي که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

ماده ۱۰۰۹- اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰- اگر ضمن معامله یا قراردادي طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهّدات حاصله از آن معامله محلي غير از اقامتگاه حقيقي خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوي راجعه بان معامله همان محلي که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوي و احضار و اخطار محلي را غير از اقامتگاه حقيقي خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقودالاثر

ماده ۱۰۱۱- غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲- اگر غائب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدي امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین میکند. تقاضاي تعیین امین فقط از طرف مُدعي العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود.

ماده ۱۰۱۳ - محکمه میتواند از امیني که معین میکند تقاضاي ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی به دهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵ - وظائف و مسئولیت های امیني که بموجب مواد قبل معین میگردد، همان است که برای قیّم مقرر است.

ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثّر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم میگردد اگرچه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخي را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وراثتي که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم میشود.

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضي غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضي غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غائب زنده فرض نمی شود:

۱- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غائب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غائب از ۷۵ سال گذشته باشد.

۲- وقتی که یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبوره ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب میشود.

۳- وقتی که یکنفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.

ب- برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج- برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذارد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضی غائب را صادر نماید که در یکی از جرائد محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غائب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند. هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده میشود.

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ - وراثت غائب مفقودالاثر می توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد، در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمی است.

ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غائب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غائب موجود میباشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غائب را از دارائی غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد.

ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است :

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قُرب و بُعد قرابت نسبی بعدّه نسلها در آن طبقه معین میگردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولادِ اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جدّ و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جدّ پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و به هر درجه که با يك نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت نسبی [سببی] با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن يك مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر يك زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول

در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتواند خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر يك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مُطالبه خسارتي نماید.

ماده ۱۰۳۶ (منسوخه (۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴-اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم بزند در حالی که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از

عهده خسارات وارده برآید ولي خسارات مزبور فقط بمخارج متعارفه خواهد بود.

ماده ۱۰۳۷ - هر يك از نامزدها مي تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدايائي را كه بطرف ديگر يا آتوين او براي وصلت منظور داده است مُطالبه كند اگر عين هدايا موجود نباشد مستحق قيمت هدايائي خواهد بود كه عادتاً نگاهداشته مي شود مگر اينكه آن هدايا بدون تقصير طرف ديگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حيث رجوع بقيمت در موردی كه وصلت منظور در اثر فوت يكي از نامزدها بهم بخورد مجري نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - مدت مرور زمان دعاوي ناشي از بهم خوردن

وصلت منظور دو سال است و از تاريخ بهم خوردن آن محسوب مي شود .

ماده ۱۰۴۰ - هر يك از طرفين مي تواند براي انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا كند كه تصديق طبيب بصحت از امراض مسريه مهم از قبيل سفليس و سوزاك و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابليت صحي براي ازدواج

ماده ۱۰۴۱ (جاگزين ۱۳۸۱/۰۴/۰۱) - عقد نكاح دختر قبل از رسيدن به سن ۱۳ سال تمام شمسي و پسر قبل از رسيدن به سن ۱۵ سال تمام شمسي منوط است به اذن ولي به شرط رعايت مصلحت با تشخيص دادگاه صالح .

ماده ۱۰۴۲ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - بعد از رسيدن بسن ۱۵ سال تمام نيز اناث نميتوانند مادام كه به ۱۸ سال تمام نرسيده اند بدون اجازه ولي خود شوهر كنند.

ماده ۱۰۴۳ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - نكاح دختر باكره اگرچه به سن بلوغ رسيده باشد موقوف به اجازه پدر يا جدّ پدري او است و هرگاه پدر يا جدّ پدري بدون علتّ موجه از دادن اجازه مُضايقه كند اجازه او ساقط و در اين صورت دختر مي تواند با معرفي كامل مردی كه مي خواهد با او ازدواج نمايد و شرايط نكاح و مهري كه بين آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدني خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نمايد .

ماده ۱۰۴۴ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در صورتی كه پدر يا جدّ پدري در محل حاضر نباشند و استيذان از آنها نيز عادتاً غيرممکن بوده و دختر نيز احتياج به ازدواج داشته باشد، وي مي تواند اقدام به ازدواج نمايد .

تبصره (الحاقی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق

در دادگاه مدنی خاص می باشد .

فصل سوم - در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

(۱) نکاح با پدر و اجداد و یا مادر و جدّات هر قدر که بالا برود

(۲) نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود

(۳) نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

(۴) نکاح با عمّات و خالات خود و عمّات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدّات.

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون

اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً - مقدار شیریکه طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر

طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب

حرمت نمیشود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد، و همچنین اگر یکزن یکدختر و

یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده

باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن ها از این

حیث ممنوع نمیشود.

ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است.

(۱) بین مرد و مادر و جدّات زن از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.

(۲) بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از

احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

(۳) بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه

بین زن و شوهر زناشوئی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر

با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰- هر کس زن شوهردار را با علم بوجود عُلقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عَدّه طلاق و یا در عَدّه وفات است با علم بعدّه و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

ماده ۱۰۵۱- حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲- تفریقي که با لَعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳- عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴- زنای با زن شوهردار یا زنی که در عَدّه رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵- نزدیکی بشبّه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مُبطل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶- اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷- زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مُطَلّقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸- زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عِدّی است مُطَلّقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

ماده ۱۰۵۹- نکاح مُسلّمه با غیرمُسلّم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰- ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱- دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول با اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲- نکاح واقع میشود بایجاب و قبول به الفاظیکه صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳- ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴- عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵- توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين يا هر دو لال باشند عقد باشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بصداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مُکره بعد از زوال کُره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مرد و زن میتواند برای عقد نکاح وکالت بغیر دهد.

ماده ۱۰۷۲ - در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمیتواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم - در مهر

ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تَمَلُّک نیز باشد میتوان مهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲ - بمجرد عقد، زن مالک مهر میشود و میتواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره (الحاقی ۲۹، ۰۴، ۱۳۷۶)-چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور

اقتصادی و دارائی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید .

ماده ۱۰۸۳ -برای تأدیه تمام و یا قسمتی از مهر میتوان مدت یا اقساطی قرار داد.

ماده ۱۰۸۴ -هر گاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵ -زن میتواند تا مهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مُسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶ -اگر زن قبل از اخذ مهر با اختیار خود بایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذک حقی که برای مُطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ -اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ -در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست.

ماده ۱۰۸۹ -ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث میتواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰ -اگر اختیار تعیین مهر بزن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱ -برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اُمائل و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ -هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳- هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمُتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴- برای تعیین مهرالمُتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود.

ماده ۱۰۹۵- در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶- در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷- در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹- در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده ۱۱۰۰- در صورتی مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱- هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد در صورتی که موجب فسخ عین باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف

زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲- همین که نکاح بطور صحّت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.

ماده ۱۱۰۳- زن و شوهر مکلف به حُسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴- زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵- در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۰۶- در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۳۸۱، ۰۸، ۱۹)- نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و

متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی

و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض .

ماده ۱۱۰۸ - هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ - نفقه مُطَلَّقه رجعیه در زمان عدّه بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عدّه از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰ (اصلاحی ۱۹، ۸، ۱۳۸۱) - در ایام عدّه وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد .

ماده ۱۱۱۱ - زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.
ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبني بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلي که شوهر تعیین میکند سکني نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در يك منزل مُتَضَمَّن خوف ضرر بدني و یا مالي یا شرافتي براي زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن بتراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقرباي نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتیکه اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مُنافي مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلاً میتواند در دارائی خود هر تصرفی را که میخواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترك انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن ها با یکدیگر غیرقابل

تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مُطْلَقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح بفسخ یا بطلاق یا ببذل مدت در عقد انقطاع منحل میشود.

فصل اول

در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- اِخْصَاء

۲- عِنَن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشوئی را انجام نداده باشد.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشوئی نباشد .

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود.

۱- قَرَن

۲- جُذَام

۳- بَرَص

۴- اِفْضَاء

۵- زمین گیری

۶- نابینائی از هر دو چشم

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عِنَن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم بامراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا بیکي از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع کند و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸ - هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن مي تواند براي طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار بطلاق مينمايد. همچنين است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - در صورتي که دوام زوجيت موجب عُسَر و حرج زوجه باشد، وي مي تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضاي طلاق کند، چنانچه عُسَر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه مي تواند زوج را اجبار به طلاق نمايد و در

صورتي که اجبار ميُسَر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده مي شود .
تبصره (الحاقي ۲۹، ۴، ۱۳۸۱) - عُسَر و حرج موضوع اين ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعيتي که ادامه زندگي را براي زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذيل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصاديق عُسَر و حرج محسوب مي گردد:

۱- ترك زندگي خانوادگي توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالي و يا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه.

۲- اعتياد زوج به يکي از انواع مواد مخدر و يا ابتلاء وي به مشروبات الکلي که به اساس زندگي خانوادگي خلل وارد آورد و امتناع يا عدم امکان الزام وي به ترك آن در مدتي که به تشخيص پزشک براي ترك اعتياد لازم بوده است.
در صورتي که زوج به تعهد خود عمل ننمايد و يا پس از ترك، مجدداً به مصرف موارد مذکور روي آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکوميت قطعي زوج به حبس پنج سال يا بيشتر.

۴- ضرب و شتم يا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعيت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بيماري هاي صعب العلاج رواني يا ساري يا هر عارضه صعب العلاج ديگري که زندگي مشترک را مختل نمايد.

موارد مندرج در اين ماده مانع از آن نيست که دادگاه در ساير مواردی که عُسَر و

حَرَج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نمايد .

ماده ۱۱۳۱ - خيار فسخ فوري است و اگر طرفي که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خيار او ساقط مي شود بشرط اين که علم بحق فسخ و فوريت آن داشته باشد تشخيص مدتي که براي امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعايت ترتيباتي که براي طلاق مقرر است شرط نيست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کليات

ماده ۱۱۳۳ (اصلاحي ۱۳۸۱، ۰۸، ۱۹)-مرد مي تواند با رعايت شرايط مقرر در اين قانون با

مراجعه به دادگاه تقاضاي طلاق همسرش را بنمايد .

تبصره(الحاقي ۱۳۸۱، ۰۸، ۱۹)-زن نيز مي تواند با وجود شرايط مقرر در مواد (۱۱۱۹)،

(۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) اين قانون، از دادگاه تقاضاي طلاق نمايد .

ماده ۱۱۳۴ -طلاق بايد بصيغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ -طلاق بايد مُنَجَّرَ باشد و طلاق مُعَلَّقَ بشرط، باطل است.

ماده ۱۱۳۶ -طلاق دهنده بايد بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ -وليّ مجنون دائمي ميتواند در صورت مصلحت مؤلّي عليه، زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ -ممکن است صيغه طلاق را بتوسط وکیل اجراء نمود.

ماده ۱۱۳۹ -طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضاي مدت يا بذل آن از طرف شوهر از زوجيت خارج مي‌شود.

ماده ۱۱۴۰ -طلاق زن در مدت عادت زنانگي يا در حال نفاس صحيح نيست مگر اين که زن حامل باشد يا طلاق قبل از نزديکي با زن واقع شود يا شوهر غايب باشد بطوري که اطلاع از عادت زنانگي بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ -طلاق در طهر واقعه صحيح نيست مگر اينکه زن يائسه يا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ -طلاق زني که با وجود اقتضاي سن عادت زنانگي نمي شود وقتي صحيح است که از تاريخ آخرين نزديکي با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم -در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ -طلاق بر دو قسم است. بائن و رجعي.

ماده ۱۱۴۴ -در طلاق بائن براي شوهر حق رجوع نيست.

ماده ۱۱۴۵ -در موارد ذيل طلاق بائن است:

۱-طلاقيکه قبل از نزديکي واقع شود.

۲-طلاق يائسه.

۳-طلاق خُلَع و مُبارات مادام که زن رجوع بعَوْض نکرده باشد.

۴-سومين طلاق که بعد از سه وصلت متوالي بعمل آيد اعم از اين که وصلت در نتيجه رجوع باشد يا در نتيجه نکاح جديد.

ماده ۱۱۴۶ -طلاق خُلَع آن است که زن بواسطه کراهتي که از شوهر خود دارد در مقابل مالي که بشوهر مي‌دهد طلاق مي گيرد اعم از اينکه مال مزبور عين مهر يا معادل آن و يا بيشتر و يا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مُبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عَوْض باید زائد بر میزان مَهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عَدّه حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عَدّه

ماده ۱۱۵۰ - عَدّه عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عَدّه طلاق و عَدّه فسخ نکاح سه طُهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عَدّه او ۳ ماه است.

ماده ۱۱۵۲ - عَدّه فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طُهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است.

ماده ۱۱۵۳ - عَدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ - عَدّه وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عَدّه وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عَدّه همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عَدّه طلاق دارد و نه عَدّه فسخ نکاح ولی عَدّه وفات در هر دو مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقودالاثَر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عَدّه وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنیکه به شُبّه با کسی نزدیکی کند باید عَدّه طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نَسَب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰- در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلي از او متولد گردد طفل بشوهری مُلحق میشود که مطابق مواد قبل الحاق او بان شوهر ممکن است در صورتیکه مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل مُلحق بشوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱- در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی وُلد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲- در مورد مواد قبل دعوی نفی وُلد باید در صورتیکه عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی میباشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳- درموردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل باو باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خُدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴- احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شُبّه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵- طفل متولد از نزدیکی بشُبّه فقط مُلحق به طرفی میشود که در اشتباه بوده، در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده‌اند مُلحق بهر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶- هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین آبوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهر يك از آبوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگری نامشروع خواهد بود. در صورت چهل هر دو نَسب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷- طفل متولد از زنا مُلحق بزانی نمیشود.

باب دوم- در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸- نگاه داری اطفال هم حق و هم تکلیف آبوین است.

ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲، ۰۹، ۰۸)- برای حضانت و نگهداری طفلي که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر

است .

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲، ۰۹، ۰۸)- بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت

طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد .

ماده ۱۱۷۰- اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱- در صورت فوت یکی از آبویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیّم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲- هیچیک از آبویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهدّه آنها است از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از آبویین حاکم باید بتقاضای دیگری یا به تقاضای قیّم یا یکی از قریاء و یا بتقاضای مُدعی‌العموم نگاهداری طفل را بهر یک از آبویین که حضانت بعهدّه اوست الزام کند و در صورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را بخرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تامین کند.

ماده ۱۱۷۳ (اصلاحی ۱۱، ۸، ۱۳۷۶)- هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیّم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- ۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.
- ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشاء.
- ۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.
- ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق.

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف .

ماده ۱۱۷۴- در صورتیکه بعّلت طلاق یا بهر علّت دیگر آبویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از آبویین که طفل تحت حضانت او نمیباشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه بان در صورت اختلاف بین آبویین با محکمه است.

ماده ۱۱۷۵- طفل را نمیتوان از آبویین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علّت قانونی.

ماده ۱۱۷۶- مادر مجبور نیست که بطفل خود شیر بدهد مگر در صورتیکه تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷- طفل باید مطیع آبویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید با [به] آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸- آبویین مُکَلّف هستند که در حدود توانائی خود بتربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مُهْمَل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹- آبویین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی باستناد این حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جدّ پدری

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جدّ پدری خود میباشد و همچنین است طفل غیررشدید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متّصل بصغّر باشد.

ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جدّ پدری نسبت باولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۸۲ - هر گاه طفل هم پدر و هم جدّ پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعّلتی ممنوع از تصرف در اموال مولّی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط میشود.

ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی مولّی علیه، ولّی نماینده قانونی او میباشد.

ماده ۱۱۸۴ (اصلاحی ۱۳۷۹، ۵۳، ۵۱) - هرگاه ولّی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که

موجب ضرر مولّی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی

پس از اثبات، دادگاه ولّی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل

فرد صالحی را به عنوان قیّم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولّی قهری به واسطه کِبَر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولّی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به

ولّی قهری منضم می گردد .

ماده ۱۱۸۵ - هر گاه ولّی قهری طفل محجور شود مُدعی العموم مُکلف است مطابق مقررات راجعه بتعیین قیّم، قیّمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولّی قهری نسبت بدارائی طفل امارات قویه موجود باشد مُدعی العموم مُکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده، در صورتیکه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مینماید.

ماده ۱۱۸۷ - هر گاه ولّی قهری منحصر بواسطه غیبت یا حبس بهر علّتی که نتواند بامور مولّی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یکنفر امین به پیشنهاد مُدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولّی علیه و سایر امور راجعه باو موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر يك از پدر و جدّ پدری بعد از وفات دیگری میتواند برای اولاد خود که تحت ولایت او میباشد وصّی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ -هیچیک از پدر و جدّ پدری نمیتواند با حیات دیگری برای مولّی علیه خود وصيّی معین کند.

ماده ۱۱۹۰ -ممکن است پدر یا جدّ پدری بکسی که بسمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصي بعد فوت خود را برای مولّی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ -اگر وصيّ منصوب از طرف ولیّ قهری بنگهداری یا تربیت مولّی علیه یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظائف خود بنماید مُنْعَزَل میشود.

ماده ۱۱۹۲ -ولیّ مُسَلِّم نمیتواند برای امور مولّی علیه خود وصيّ غیرمُسلّم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ -همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج میشود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیّمی برای او معین میشود.

ماده ۱۱۹۴ -پدر و جدّ پدری و وصيّ منصوب از طرف یکی از آنان ولیّ خاص طفل نامیده شود.

کتاب نهم -در خانواده

فصل اول -در الزام بانفاق

ماده ۱۱۹۵ -احکام نفقه زوجه همان است که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر میشود.

ماده ۱۱۹۶ -در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ -کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال بشغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ -کسی ملزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکّن باید کلیه تعهّدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ -نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بانفاق بعهدہ اجداد پدری است با رعایت اَلْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده مادر است .

هر گاه مادر هم زنده و یا قادر بانفاق نباشد با رعایت اَلْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ بعهدہ اجداد و جدّات مادری و جدّات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدّات مزبور از حیث درجه اقریبیت مساوی باشند نفقه را باید بحصّه متساوی تأدیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ -نفقه أبویین با رعایت اَلْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ بعهدہ اولاد و اولادِ اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ -هر گاه يك نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام بانفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور بحصّه متساوی تأدیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و

اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن ها را بدهد اقارب در خط عمودي نزولي مقدم بر اقارب در خط عمودي صعودي خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و يك يا چند نفر واجب النفقه ديگر زوجه مقدم بر سايرين خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسكن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مُطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند .

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر عُرما خواهد بود، ولی اقارب فقط نسبت باتیه میتوانند مُطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حَجَر و قیمومت
فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل مَحجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صغار.

۲- اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین.

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عَقْلایی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است. - معذالك در صورتیکه بعد از پانزده سال تمام رشد کسی که در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود

ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مَحجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد .

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد .

ماده ۱۲۱۱ -جنون بهر درجه که باشد موجب حَجَر است.

ماده ۱۲۱۲ -اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط باموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر ممیز میتواند تَمَلُّک بِلَاعِوَض کند مثل قبول هِبَه و صلح بِلَاعِوَض و حِیازت مُباحات.

ماده ۱۲۱۳ -مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولیّ یا قِیِّم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط براینکه افاقه او مُسَلَّم باشد.

ماده ۱۲۱۴ -معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولیّ یا قِیِّم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل. معذالک تَمَلُّکات بِلَاعِوَض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ -هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ -هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ -اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهدۀ ولیّ یا قِیِّم آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم -در موارد نصب قِیِّم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ -برای اشخاص ذیل نصب قِیِّم می شود:

۱-برای صغاریکه ولیّ خاص ندارند.

۲-برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها بوده و ولیّ خاص نداشته باشند.

۳-برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ (اصلاحی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-هر يك از اَبَوین مُكَلَّف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قِیِّم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود

و یا نماینده او اطلاع داده، از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قیّم بعمل آورد .

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از آئوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که با شخص محتاج بقیّم در یکجا زندگی مینمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیّم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مُکَلّف بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.
ماده ۱۲۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیّم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور يك یا چند نفر را به سمت قیّم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قیّم يك یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از دادرها خواهد خواست .

ماده ۱۲۲۳ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - در مورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیّم شود در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مُکَلّف است که قبلاً بوسیله مطلعین اطلاعات کافیّه در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مُسَلّم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیّم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مادام که برای آنها قیّم معین نشده بعهده مُدعی العموم خواهد بود.

طرز حفظ و نظارت مُدعی العموم بموجب نظامنامه وزارتعدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد يك نفر صادر و بتوسط محکمه شرع برای او قیّم معین گردید مُدعی العموم میتواند حَجَر او را اعلان نماید انتشار حَجَر هر کسی که نظر بوضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ - اسامي اشخاصي که بعد از کبر و رشد بعثت جنون يا سفه محجور ميگردند بايد در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه بدفتر مزبور براي عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - فقط کسي را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمي به قيمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد .

ماده ۱۲۲۸ (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - در خارج ايران کنسول و يا جانشين وي مي تواند نسبت به ايرانياني که بايد مطابق ماده ۱۲۱۸ براي آنها قيم نصب شود و در حوزه مأموريت او ساکن يا مقيم اند موقتاً نصب قيم کند و بايد تا ۱۰ روز پس از نصب قيم مدارك عمل خود را به وسيله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستري بفرستد. نصب قيم مزبور وقتي قطعي مي گردد که دادگاه مدني خاص تهران تصميم کنسول يا جانشين او را تنفيذ کند .

ماده ۱۲۲۹ - وظائف و اختياراتي که بموجب قوانين و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعيان عمومي در امور صغار و مجانين و اشخاص غيررشيد مقرر است در خارج ايران بعهدۀ مامورين قنسولي خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهود و قراردادهاي منعقدۀ بين دولت ايران و دولتي که مأمور قنسولي مأموريت خود را در مملکت آن دولت اجرا مي کند ترتيبی برخلاف مقررات در [دو] ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورين مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدي که با مقررات عهدنامه يا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذيل نبايد بسمت قيمومت معين شوند:
۱- کساني که خود تحت ولايت يا قيمومت هستند.

۲- کساني که بعثت ارتکاب جنايت يا يکي از جنحههاي ذيل بموجب حکم قطعي محکوم شده باشند :

سرقت - خيانت در امانت - کلاه برداري - اختلاس - هتك ناموس يا منافيات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگي بتقصير.

۳- کساني که حکم ورشکستگي آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگي آنها تصفيه نشده است.

۴- کسانيکه معروف بفساد اخلاق باشند.

۵- کسيکه خود يا اقرباء طبقۀ اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحيت براي قيمومت اقرباء محجور مقدم بر سايرين خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمي تواند بدون رضاييت شوهر خود سمت قيمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴- در صورتی که محکمه بیش از يك نفر را براي قيمومت معين کند میتواند وظائف آنها را تفكيك نماید.

فصل سوم- در اختيارات و وظائف و مسئوليت قیّم و حدود آن نظارت مُدعي العموم در امور صغار و مجانين و اشخاص غيررشيده.

ماده ۱۲۳۵- مواظبت شخص مولي عليه و نمايندگي قانوني او در كليه امور مربوطه باموال و حقوق مالي او با قیّم است.

ماده ۱۲۳۶ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰)- قیّم مُكَلّف است قبل از مداخله در امور مالي مولي عليه صورت جامعي از كليه دارائي او تهيه كرده يك نسخه از آن را به امضاي خود براي دادستاني كه مولي عليه در حوزه آن سكونت دارد، بفرستد و دادستان يا

نماينده او بايد نسبت به ميزان دارائي مولي عليه تحقيقات لازمه بعمل آورد .

ماده ۱۲۳۷- مُدعي العموم يا نماينده او بايد بعد از ملاحظه صورت دارائي مولي عليه مبلغی را كه ممكن است مخارج ساليانه مولي عليه بالغ بر آن گردد و مبلغی را كه براي اداره كردن دارائي مزبور ممكن است لازم شود معين نمايد قیّم نمي تواند بيش از مبالغ مزبور خرج كند مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۳۸- قیّمی كه تقصير در حفظ مال مولي عليه بنمايد مسئول ضرر و خسارتي است كه از نُقصان يا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نُقصان يا تلف مستند بتفريط يا تَعَدّي قیّم نباشد.

ماده ۱۲۳۹- هر گاه معلوم شود كه قیّم عامداً مالي را كه متعلق بمولي عليه بوده جزء صورت دارائي او قيد نكرده و يا باعث شده است كه آن مال در صورت مزبور قيد نشود مسئول هر ضرر و خسارتي خواهد بود كه از اين حيث ممكن است بمولي عليه وارد شود بعلاوه در صورتی كه عمل مزبور از روي سوء نيت بوده قیّم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰- قیّم نمي تواند بسمت قيمومت از طرف مولي عليه با خود معامله كند اعم از اين كه مال مولي عليه را بخود منتقل كند يا مال خود را باو انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱- قیّم نميتواند اموال غيرمنقول مولي عليه را بفروشد و يا رهن گذارد يا معامله كند كه در نتيجه آن خود مديون مولي عليه شود مگر با لحاظ غبطه مولي عليه و تصويب مُدعي العموم در صورت اخير شرط حتمي تصويب مُدعي العموم ملائت قیّم ميباشد. و نيز نمي تواند براي مولي عليه بدون ضرورت و احتياج قرض كند مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۲- قیّم نميتواند دعوي مربوط بمولي عليه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۳ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰)- در صورت وجود موجبات موجه دادستان مي تواند از دادگاه مدني خاص تقاضا كند كه از قیّم تضميناتي راجع به اداره اموال مولي عليه

خواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیّم برای دادن تضمین

حاضر نشد از قیمومت عزل می شود .

ماده ۱۲۴۴ - قیّم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را بمُدعی العموم یا نماینده او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مُطالبه مُدعی العموم حساب ندهد بتقاضای مُدعی العموم معزول میشود.

ماده ۱۲۴۵ - قیّم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کِبَر و رشد یا رفع حَجَر بموَلّی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قیمومت او قبل از رفع حَجَر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید بقیّم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ - قیّم میتواند برای انجام امر قیمومت مُطالبه اُجرت کند. میزان اُجرت مزبور با رعیت کار قیّم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل میشود و محلی که قیّم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی موَلّی علیه تعیین میگردد.

ماده ۱۲۴۷ - مُدعی العموم میتواند اعمال نظارت در امور موَلّی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بموَلّی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیّم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیّم معزول میشود:

۱- اگر معلوم شود که قیّم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۲- اگر قیّم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد :

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت باطفال - ورشکستگی بتقصیر یا تقلب.

۳- اگر قیّم بعلّتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی موَلّی علیه را اداره کند.

۴- اگر قیّم ورشکسته اعلان شود.

۵- اگر عدم لیاقت یا توانائی قیّم در اداره اموال موَلّی علیه معلوم شود.

۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مُدعی العموم.

ماده ۱۲۴۹ - اگر قیّم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل میشود.

ماده ۱۲۵۰ - هر گاه قیّم در امور مربوطه باموال موَلّی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مُدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مُدعی العموم موقتاً قیّم دیگری برای اداره اموال موَلّی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ (اصلاحی ۱۳۶۱، ۱۰، ۰۸)-هر گاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به مُدعی العموم بدایت حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت مُدعی العموم یا نماینده او می تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن

تقاضای تعیین قیّم جدید و یا ضَمّ ناظر کند .

ماده ۱۲۵۲-در مورد ماده قبل اگر قیّم ازدواج خود را در مدت مقرر بمُدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مُدعی العموم میتواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم -در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳ -پس از زوال سببی که موجب تعیین قیّم شده قیمومت مرتفع میشود.

ماده ۱۲۵۴ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴)-خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی

خاص همان حوزه داده شود .

ماده ۱۲۵۵ -در مورد ماده قبل مُدعی العموم یا نماینده او مُکَلّف است قبلاً نسبت برفع علت [حجر] تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید .

در مورد کسانی که حَجَر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان میشود رفع حَجَر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ -رفع حَجَر هر مَحْجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن مَحْجور قید شود.

جلد سوم

در ادله اثبات دعوی

ماده ۱۲۵۷ -هر کس مُدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مُدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است.

ماده ۱۲۵۸ -دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱-اقرار.

۲-اسناد کتبی.

۳-شهادت.

۴-آمارات.

۵-قَسَم.

کتاب اول -در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار بحقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دئیان نافذ نیست.

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ - در مقوله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۹ - اقرار بامریکه عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ - مقوله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقوله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسیکه به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیریکه اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در پیش نباشد.

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقّر و مقوله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم باقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقّر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبني بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتی که برای

اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامیکه اثبات

نشده مضر باقرار نیست.

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردیکه قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی میتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مقررله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آنکه بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف اثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار باخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - از جلد سوم -

در اسناد - مصوب هشتم آبانماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است. رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲- هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲- در مقابل اسناد رسمي يا اسنادي که اعتبار اسناد رسمي را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۲۹۳- هر گاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمي تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

ماده ۱۲۹۴- عدم رعایت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

ماده ۱۲۹۵- محاکم ایران با اسناد تنظیم شده در کشورهای خارج همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا میباشد مشروط بر اینکه:

اولاً- اسناد مزبور بعَلَّتِی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً- مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً- کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً- نماینده سیاسی و یا قونسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قونسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶- هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارج در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج طهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارج را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷- دفاتر تجارتي در امور دعوای تجاري بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸- دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع اوست قبول و آنچه که بر ضرر اوست رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹- دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

۱- در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.

۲-وقتیکه در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.
۳-وقتیکه بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.
ماده ۱۳۰۰ -در مواردیکه دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ -امضائیکه در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضا کننده دلیل است.
ماده ۱۳۰۲ -هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندیکه در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ -در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴ -هرگاه امضای تعهدی در خود تعهد نامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهد نامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که بکدام تعهد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ -در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسیکه بنفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم -در شهادت

باب اول -در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ (منسوخه ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) -جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ يك از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت باظهارات شهود

رسیدگی کنند .

ماده ۱۳۰۷ (منسوخه ۸، ۱۰، ۱۳۶۱) -در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است بتعهد خود عمل کرده یا بنحوی از انحاء قانونی

بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند .

ماده ۱۳۰۸ (منسوخه ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) -دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین -اقاله -فسخ -ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت قابل اثبات

نیست .

ماده ۱۳۰۹ (منسوخه ۰۸/۰۸/۱۳۶۷)-در مقابل سند رسمي يا سندیکه اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوي که مخالف با مفاد يا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمي گردد .

ماده ۱۳۱۰ (منسوخه ۰۸/۱۴/۱۳۷۰)-اگر موضوع دعوي عقد يا ايقاع و يا تعهدي بيش از پانصد ريال باشد نمي توان آن را فقط به وسيله شهود اثبات کرد اگر چه مدعي دعوي خود را به پانصد تقليل داده يا از مازاد آن صرف نظر کند .

ماده ۱۳۱۱ (منسوخه ۰۸/۱۴/۱۳۷۰)-قيمت پانصد ريال در زمان عقد يا ايقاع و يا تعهد مناط است نه موقع مطالبه . ولي نسبت به آن چه که قبل از اجراي اين قانون واقع شده مناط قيمت روز مطالبه است.

ماده ۱۳۱۲ -احکام مذکور در فوق در موارد ذيل جاري نخواهد بود.

۱-در مواردیکه اقامه شاهد براي تقويت يا تکميل دليل باشد مثل اين که دليلي بر اصل دعوي موجود بوده ولي مقدار يا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعيين مقدار يا مبلغ اقامه گردد.

۲-در مواردیکه بواسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست از قبيل حريق و سيل و زلزله و غرق کشتي که کسي مال خود را بديگري سپرده و تحصيل سند براي صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.

۳-نسبت بکليه تعهداتیکه عادتاً تحصيل سند معمول نميباشد مثل اموالیکه اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمايشگاه ها ميسپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنين انجام تعهداتیکه براي آن عادتاً تحصيل سند معمول نیست مثل کارهائیکه بمقاطععه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد

۴-در صورتیکه سند بواسطه حوادث غير منتظره مفقود يا تلف شده باشد.

۵-در موارد ضمان قهري و امور ديگري که داخل در عقود و ايقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ (اصلاحي ۰۸/۱۴/۱۳۷۰)-در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ايمان و طهارت مولد

شرط است .

تبصره ۱ (الحاقي ۰۸/۱۴/۱۳۷۰)-عدالت شاهد بايد با يکي از طرق شرعي براي دادگاه

احراز شود .

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-شهادت کسی که نفع شخصی بصورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود

قرار دهند پذیرفته نمی شود .

ماده ۱۳۱۳ مکرر (منسوخه ۱۴، ۸، ۱۳۷۰)-در شاهد بلوغ -عقل -عدالت -ایمان و طهارت

مولد شرط است .

تبصره (منسوخه ۸، ۱۰، ۱۳۶۱)-عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه

احراز شود .

ماده ۱۳۱۴ -شهادت اطفالی را که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استعمال نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم -در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ -شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده ۱۳۱۶ -شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ -شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ -اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ -در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.

ماده ۱۳۲۰ -شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم -در آمارات

ماده ۱۳۲۱ -آماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود.

ماده ۱۳۲۲ -آمارات قانونی آماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ -آمارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ - آماراتیکه بنظر قاضي واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالي در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوي بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم - در قَسَم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوي که بشهادت شهود قابل اثبات است مُدعي میتواند حکم بدعوي خود را که مورد انکار مُدعي عليه است منوط بقَسَم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در مورد ماده فوق مُدعي عليه نیز میتواند در صورتیکه مُدعي سقوط دین یا تعهُد یا نحو آن باشد حکم بدعوي را منوط بقَسَم مُدعي کند.

ماده ۱۳۲۷ - مُدعي یا مُدعي عليه در مورد ۲ ماده قبل در صورتی می تواند تقاضاي قَسَم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوي منتسب بشخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوي بر صغیر و مجنون نمیتوان قَسَم را بر ولی یا وصي یا قیم متوجه کرد مگر نسبت باعمال صادره از شخص آن ها آنهم مادامي که بولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیة مواردیکه امر منتسب بیکطرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - کسی که قَسَم به او متوجه شده است در صورتیکه بطلان دعوي طرف را اثبات نکند یا باید قَسَم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قَسَم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مُدعي، به حکم حاکم مُدعي عليه نسبت به ادعائي که تقاضاي قَسَم براي آن شده است، محکوم می گردد .

ماده ۱۳۲۸ مکرر (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوي و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قَسَم با تشریفات خاص مذهبي یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید .

تبصره (اصلاحي ۱۴، ۸، ۱۳۷۰) - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات

تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناگل محسوب نمی شود .

ماده ۱۳۲۹ - قَسَم بکسي متوجه میگردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضاي قَسَم قابل توکیل است و وکیل در دعوي می تواند طرف را قَسَم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمیتواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قَسَم قاطع دعوي است و هیچ گونه اظهاري که مُنافي با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قَسَم فقط نسبت باشخاصیکه طرف دعوي بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوي بر متوفي در صورتيكه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاكم ثابت نباشد حاكم ميتواند از مدعي بخواهد كه بر بقاء حقّ خود قسم ياد كند. در اين مورد كسي كه از او مُطالبه قسم شده است نمي تواند قَسَم را بَمُدعي عليه رد كند. حكم اين ماده در مورد يكه مدرک دعوي سند رسمي است جاري نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ كسيكه اقرار کرده است ميتواند نسبت به آنچه كه مورد ادعاي اوست از طرف مقابل تقاضي قسم كند مگر اينكه مدرک دعوي مُدعي سند رسمي يا سندي باشد كه اعتبار آن در محكمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - توسل به قسم وقتي ممكن است كه دعواي مدني نزد حاكم به موجب اقرار يا شهادت يا علم قاضي بر مبناي اسناد يا امارات ثابت نشده باشد، در اين صورت مدعي مي تواند حكم به دعوي خود را كه مورد انكار مدعي عليه است، منوط به قسم او نمايد .